

شکوفه
مستلک
دار



بسم الله الرحمن الرحيم

دیسر شگوفایی

به سفارش

اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران

۱۳۹۴

اداره قرآن، نماز و عترت (علیه السلام)

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۶	تا به آن سوی افق
۷	با چراغ راهنما
۱۰	دیدار با چلچراغ
۱۳	آسمان پر ستاره
۱۶	یگانه ی هستی
۱۹	طلوع دانایی
۲۳	عصر بیداری
۲۶	چشم انداز فرداها
۳۰	مشعل هدایت
۳۴	جنبش علمی
۳۸	مشعل پنهان
۴۲	راه روشن
۴۶	تا قله های فقاقت
۵۰	کانون دین شناسی
۵۴	چشمه های جوشان
۵۸	آئین زبده یابی
۶۲	طلایه داران نور
۶۷	باریکتر از مو
۷۰	آیین صفا و همدلی
۷۴	در جستجوی برترین ها
۷۷	در مسیر دانایی
۸۶	گلگشت
۱۱۱	منابع کتاب

آهنگ حرکت!

بلوغ، دوران شگفتن و شکوفایی است.
بلوغ یعنی از کودکی نیاسوده ام، آمده ام و آمده ام
تا به این جا رسیده ام و پس از این هم می روم و
می روم.

عقربه های پر شتاب زمان، خروش جویبار و
قد کشیدن سریع درختان، همه و همه به من
می گویند:

نه فقط تو، که همه ی جهان در حرکت است.
دوباره به خود می نگرم، لحظه به لحظه در حال
شدن، نو شدن و حرکت هستم، لحظه ای توقف
ندارم. به راستی نه من که همه ی آدمیان هماهنگ
با جهان در حرکت هستند.

همه می رویم و می رویم.
قدری می نشینم و با خود نجوا می کنم:
براستی، من چه بخواهم و چه نخواهم در حرکت
هستم، من نمی توانم جلوی حرکت خود را بگیرم،
ولی یک کار می توانم بکنم و آن تعیین مسیر
حرکت است، یعنی، ببینیم از چه راهی می روم.

پایان این راه، به کجاست؟
اگر پایان آن تلخ است، مسیرم را به سوی شیرینی
ها و خوشی ها تغییر دهم.

و باز هم قدری می اندیشم:
آیا همه ی راه ها به یک جاکتم می شوند؟

آیا مقصد و مقصود کل کاروان بشریت یکی است؟
و می بینیم چنین نیست و با خود می گویم:
پس اگر راهها و مقصدها فرق می کنند، من که
نمی خواهم از راهی بروم که مرا از بهشت زیبا و
دل انگیز دور کند من مقصد و مقصودی بالاتر از
بهشت نیز دارم و آن نزدیکی و قرب به
خداست، پس چاره ای ندارم جز تحقیق و تفکر، جز
چاره اندیشی برای فرداهای روشن و امید بخش.
من راهی بسیار زیبا را درباره ی شیوه های حرکت
در زندگی و بایدها و نبایدهای آن بر می گزینم.
من تصمیم دارم پیرو یک اسلام شناس فرزانه و
فقیهی بلند پایه شوم که آشنا به زمانه ی خود و
به دور از هوا و هوس باشد و با او به سوی بهشت
و خدا خواهم رفت. من چه بخوام و چه نخواهم
در حرکتیم! برای من همین افتخار بس که با
چشمانی باز مطمئن ترین راه را برگزیده ام.
امیدوارم راه را با جدیت و همراه و همگام با سایر
دوستانم طی کنم.

کتاب «در مسیر شکوفایی»، چشم اندازی از
همان راه زیباست که من با دوستانم خواهیم
پیمود. بیاید در حلقه های دوستانه گرد هم
بنشینیم و این کتاب را با هم مطالعه کنیم و پس از
آن با همکاری و همفکری یکدیگر دست به تحقیق
و پژوهش بزنیم و در گلگشتی زیبا و شور آفرین،
درباره ی آنچه در پیش رو داریم، قدری عمیق تر
بیندیشیم.
با ما همراه باشید!

تا به آن سوی افق!

بر بلندای برجی ایستاده ای و به آن سوی افق
می نگری.

در دور دست ها، مکانی پیداست که سرشار از زیبایی و
نور و سرسبزی است.

از برج پایین می آیی و شتابان از کوچه باغی
می گذری که به تدبیر عقل به رویت گشوده شده
است. و در طول تاریخ تمام مسافران از همین کوچه
باغ گذشته اند.

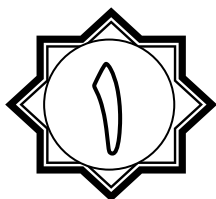
می روی و می روی.

و سرانجام به جایی می رسی که به تدبیر عقل و
شریعت به روی تو گشوده شده است.
از این پس طی مسیر بدون نظم و برنامه امکان پذیر
نیست،

سختکوشانی که راه و پیچ و خم و فراز و فرود آن را
نیک می شناسند، باید پیشگام شوند و دیگران که در
مرتبۀ ی آنان نیستند باید گام به گام، پابه پای آنان به
پیش روند.

و تو با آنان می روی و می روی،

دیری نمی پاید که همه به همان جایی می رسید که
دور دست ها پیداست!



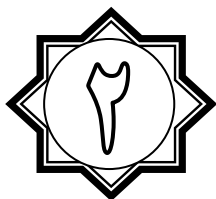
با چراغ راهنما

همه جا تاریک تاریک است.
فقط دور و بر من روشن روشن است.
با خود می گویم ا این همه روشنی از چراغی است
که همراه خود دارم.
به چراغ خیره می شویم،
شعله اش سبزسبز است.
آرامش شیرین و دلنشینی تمام وجودم را فرا
می گیرد.
احساس می کنم سال هاست که این چراغ همراه
من بوده است.
با کنجکاوی می خواهم اولین روزی را که صاحب
این چراغ شده ام، بیایم!
آن را خریده ام؟
از پدرم گرفته ام؟
دستم آن را به من هدیه داده است؟
نه، نه، نه!

این چراغ را از آغاز زندگی با خود داشته ام.
وقتی در پرتو نور این چراغ به پیرامونم می نگرم،
برخی چیزها را به روشنی می بینیم.
می توانم بگویم، هر چه را که با این چراغ به روشنی
می یابم درست درست است، و کوچک ترین شک و
تردیدی درباره ی آن ها ندارم و خیالم آسوده است.
قدم بر می دارم وبه راه می افتم.

شاید برسید، می خواهی به کجا بروی.
راستش را بگویم، هنوز نمی دانم.
این چراغ است که می گوید، دنبال من بیا!
چراغ من با تمام چراغ های دنیا فرق دارد!
دوست دارم او را:
چراغ سبز، چراغ روشن، چراغ دانا، چراغ سخن گو
وحتی چراغ راهنما بنامم.
همراه او می روم.
چراغ مرا همراه خود می برد.
می رویم و می رویم.
چراغ به من، به زمین، به آسمان وبه هر چه می بینیم،
می نگرد.
او سخت به فکر فرو رفته است.
ناگاه می ایستد، تبسمی بر لب هایش نقش می بندد
و چهره اش لبرز از نشاط می شود.
می گوید: به یقین رسیدم؟
اکنون یقین دارم من وتو و همه ی جهان آفریننده ای
داریم،
آفریننده ای تنها و یگانه، بی نیاز بی نیاز..
به خود می نگرم، حرف هایش را قبول دارم. من نیز
چون او لبریز از نشاط شده ام.

این نخستین چیزی است که در این مسیر یافته ایم.
دوباره با چراغ می رویم و می رویم.
می توانم بگویم این چراغ، چراغ فکوری است، یعنی
چراغ پرفکر و پراندیشه.
او هنوز در فکر است.
چراغ ناگاه می نشیند.
چراغ، خسته و پیشمان نشده و نمی خواهد کمی بیاساید.
نشسته و دست هایش را بالا برده است.
می گوید: اگر جهان آفریننده ای دارد، پس من و تو باید
او را به درستی بشناسیم.
بدانیم چه کارهایی باعث خشنودی و چه کارهایی
باعث ناخشنودی اوست.
خشنودی او خوشبختی من و ناخشنودی او تباهی من است.
می گویم: برخیز، برویم!
چراغ می گوید: از این جا به بعد، دیگر نمی توانم به
تنهایی برویم، چشم به راهم، چشم به راه کسی که
بیايد تا بقیه ی راه را با او برویم.
او مطمئن مطمئن است.
می گوید: با ویژگی ها و صفاتی که خدا دارد، ما را در
این راه تنها و سرگردان نخواهد گذاشت.
کسی که می آید باید از سوی خود خدا بیاید و تمام
حرف ها، حرکات، رفتارها و راهنمایی هایش از سوی
خدا باشد.
با خود می گویم: شگفتا چراغ عقل چقدر امیدوار است!
می نشینم، به سجده می روم و خدا را به خاطر چراغ
گرانبهایی که به من داده، سپاس می گویم!



دیدار با چلچراغ

مژده، مژده!
بشارت، بشارت!
آن که چشم به راه آمدنش نشسته ایم، از راه می رسد.
چراغ، شادان است.
چراغ، زبان به سپاس گشوده است.
افق، روشن روشن می شود.
از آسمان چلچراغی فرود می آید که تا دور دست ها
را روشن می کند.
تمام راهی که تاکنون با چراغ پیموده ایم، مورد تایید
چلچراغ است.
اکنون باقی راه را با چراغ و چلچراغ خواهیم پیمود.
چلچراغ هیچ گاه به خطا و بیراهه نمی رود و هیچ گاه
از رفتن خسته و درمانده نمی شود.
چراغ و چلچراغ چنان با هم دوست و صمیمی هستند
که گویی سال ها با هم بوده اند.
چراغ می گوید:
«اگر تو نیامده بودی من از ادامه ی راه باز می ماندم،
تو هرچه بگویی، من بی چون و چرا آن را می پذیرم،

چون می دانم سخنان تو همه از سوی خداوند دانا و حکیم است.

تو معصوم و به دور از خطا و اشتباه هستی.

تو پیام آور خدا هستی!».

چلچراغ به نشانه ی پذیرش تبسم می کند و می گوید:
«اگر تو تا این جا نیامده بودی، امکان نداشت من به سوی تو بیایم.

تو با «اختیار»، «عشق» و «آگاهی»، خود رابه من رساندی و من آماده ی روشنایی بخشی به تو هستم، اما نمی توانم به کسانی که پشت به من کرده وبا من قهر هستند، راه را نشان بدهم».

من هستم و چراغ و چلچراغ!

راه چراغ و چلچراغ، گفته ها، رفتارها و تاییدهاشان، همه و همه درست درست است.

این همان است که می گویند، ما، در مسیر بندگی خدا دو حجت، دو هادی و دو راهنما داریم، یکی عقل و دیگری پیامبر،

عقل از درون و پیامبر از بیرون.

در مسیر خدا توبهشت، نمی توان بدون این دو رفت. اگر عقل نباشد، هیچ کس نه می تواند خدا و پیامبرش را بشناسد و نه می تواند فرمان های آنان را بپذیرد و از آنان پیروی کند،

و اگر پیامبر نباشد عقل نمی تواند بسیاری از چیزها رابه تنهایی بفهمد، و در نیمه ی راه سرگردان خواهد ماند.

او به تنهایی چگونه می تواند بفهمد که انسان از کجا آمده، چرا اکنون در اینجا ایستاده، برنامه اش چیست؟

و سرانجام پس از مرگ به کجا خواهد رفت و سرنوشت
او چه خواهد شد؟

او به تنهایی چه می داند چشم انداز آینده ی انسان و
جهان چگونه است. بهترین و روشن ترین برنامه ی
خوشبختی او کدام است و کارها و تصمیم های خود را
در چه چارچوبی باید سامان بدهد.
و به راستی:

چراغ هرگز با چلچراغ دشمن نیست!
چلچراغ هیچ گاه با چراغ در ستیز نیست!
نور چراغ در مقایسه با نور چلچراغ ناچیز است!
نه نور چراغ را می توان خاموش کرد و نه چلچراغ را
می توان فرو آویخت!
و این هر دو نورهای الهی هستند.

برخی تلاش می کنند این چراغ و آن چلچراغ را
خاموش کنند و یا از پرتو آن دو بکاهند، اما نور خداوند
سرچشمه ی نور این دو است، نوری جاودانه و
فراگستر.



آسمان پرستاره

صدای سوت قطارت به گوش می رسد.
قطار آماده ی حرکت است.
قطار، قلب تاریخ رامی شکافد و ما را تا به نقطه ی
آغازین آفرینش می برد.
و ما لحظه های نخست زندگی آدمیان را برکره ی
خاکی می بینیم.
دو تن را می بینیم: یکی آدم و دیگری حوا،
آدم، چلچراغ و حوا، چراغ به دست!
و همپای زمان به جلو می آییم.
در تمام دوران ها چراغ ها و چلچراغ ها با هم هستند.
می آییم و می آییم.
۱۲۴ هزار چلچراغ می یابیم.
هر چه جلوتر می آییم شعاع چلچراغ ها گسترده تر
می شود.
با خود می گوییم: شگفتا! خداوند در هیچ زمانی بشر
را بدون راهنما نگذاشته است!
عقل از درون و پیامبر از بیرون.
چلچراغ ها را که می بینیم همه با هم دوست و
مهربانند.

هیچ چلچراغی را نمی یابیم که در صدد خاموش کردن چلچراغی دیگر بر آمده باشد.

این همان است که بارها شنیده ایم: هر پیامبری، پیامبران پیش خود را تصدیق می کند و مرثده ی آمدن پیامبران بعدی را می دهد.

آمده ایم و آمده ایم تا به بزرگ ترین و پرفروغ ترین چلچراغ بشریت - حضرت محمد (ص) - رسیده ایم.

او نیز نیامده تا با عقل ما آدمیان بستیزد.

مگر نور قوی با نور ضعیف در ستیز است؟
نور قوی آمده تا نور ضعیف را یاری کند و او را با خود به پیش ببرد.

او فقط با تاریکی ها، جهالت ها و نادانی در ستیز است.
ره آورد عقل و پیامبر در هر زمان همان دینی است که خداوند به بشر عطا کرده است.

در زمان حضرت موسی (ع)، دین یهود

در زمان حضرت عیسی (ع)، دین مسیح

و در زمان حضرت محمد (ص)، دین اسلام، آخرین و کامل ترین دین.

زمان، زمان محمد (ص) است. او که در نهایت پاکی در قله ایستاده است.

اولین کسی که به دین اسلام، ایمان دارد خود اوست.
ایمان هیچ کس به پایه ایمان او نمی رسد.

او هرچه دارد از کانون وحی است، همه چیزش از جانب خداست.

او حتی یک سخن، رفتار و یا تایید به دلخواه خود ندارد.

او همانند سایر پیامبران، معصوم است، مصون از خطا و اشتباه و به دور از گناه.

و کتاب آسمانی او- قرآن- همه چیزش حتی الفاظش از سوی خداست.

پیامبر حتی یک کلمه ی کوتاه به آن نیفزوده و یک کلمه هم از آن نکاسته است، قرآن به همین شکل به دست ما رسیده است.

به همین دلیل است که می گوئیم قرآن، تحریف نشده است. همه ی چیزهایی که در راه خدا به آن ها نیاز داریم، در قرآن آمده است.

قرآن، دریایی است که ظاهرش زیبا و اعماقش سرشار از لولو و یاقوت و مرجان است.

قرآن، آسمانی پر از کешکان و ستاره های فروزان است.

قرآن، نور است.

قرآن، شفا و درمان است.

قرآن یک کتاب معمولی نیست.

کسی که به زبان عربی و ادبیات عرب آشنا باشد، می تواند معنای ظاهری آن را بفهمد، ولی از اعماق و راز و رمزهای آن چه کسی می تواند با خبر شود؟

این محمد (ص) است که از سوی خدا قرآن را برای ما توضیح می دهد، آیاتش را تفسیر و احکام آن را تبیین می کند.

پس ای همه ی پیروان محمد (ص)، ای همه ی مسلمانان:

ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا
«آنچه را که پیامبر به شما داد (آن را) بگیرید و از آنچه شما را باز داشت، باز ایستید!».

پس همگان بشنوید و بشنوید و عمل کنید و عمل کنید
وپا به پای پرفروغ ترین چلچراغ بشریت به پیش روید.



یگانه هستی

طنین گام هایش در کوچه- پس کوچه های شهر مکه
به گوش می رسد.

از همه جا عطر او به مشام می رسد.

تبسم های او در همه جا نقش بسته است.

داناترین، مهربان ترین، شجاع ترین، بزرگوartرین،
بخشنده ترین، والاترین و برترین انسان آمده است.

خیلی ها تاب تحمل او را ندارند.

آنان قصد دارند که پرفروغ ترین چلچراغ آفرینش
بستیزند،

یکی به او سنگ می زند، یکی به سر و رویش زباله
می پاشد، یکی مسخره اش می کند...

یکی می گوید او دیوانه است. دیگری می گوید او
ساحر است. سومی می گوید او دست آموزی دیگران
است و...

خیلی ها درصدد براندازی این چلچراغ بر آمده اند،
ولی نه، این نور، نور خدایی است، خاموش شدنی
نیست!

مگر سال های سال او را نمی شناسید؟

مگر اویتیم ابوطالب نیست؟

مگر او را نمی شناسید که امی و مکتب نرفته است؟
مگر سال ها امانت و صداقت او زبانزد همه ی شما
نبوده است؟

پس اگر یافته ها و باورهای خود را جمع بزنید، نتیجه
اش همان است که خود او می گوید.

او از خود چیزی ندارد، بلکه از سوی خدا آمده است.
قرآنی که او آورده، چنان در اوج است که اگر همه ی
دانشمندان و ادیبان نام آور جهان دست به دست هم
بدهند نمی توانند کتابی مثل آن بیاورند و نه یک
کتاب که حتی ده سوره و نه ده سوره که حتی یک
سوره!

بله، حتی سوره ای به اندازه ی سوره ی کوثر، سوره ای
کوچک با چند آیه ی کوتاه.

پس شک نداشته باشید که او از جانب خدا آمده است.
او هر لحظه با خدا در ارتباط است.

او آنچه را که می گوید به صورت پنهانی دریافت می
کند،

جبرئیل آن فرشته ی وحی بر او نازل می شود.

جبرئیل، امین است و آنچه را که از ناحیه ی خدا
دریافت کرده، بی کم و کاست برای محمد (ص)
می آورد.

محمد (ص) نیز امین است، آنچه را که جبرئیل،
می آورد، بی کم و کاست دریافت می کند و همان ها
رابه ما می گوید.

تمام مسر نزول قرآن از دسترس و تیررس شیاطین به
دور و در امان است.

هیچ شیطانی - حتی ابلیس - قدرت نفوذ در آن را
ندارد.

پس بی دغدغه از محمد (ص) پیروی کنید.

او آمده تا ما را با خود به سوی خدا ببرد.
آنچه محمد (ص) از جانب خدا آورده برای ما کافی
است.

او به تمام نیازهای ما توجه دارد.
او به ما می گوید، واقعیت ما و جهان، دنیا و آخرت و
بهشت و جهنم چیست.

کدام عقیده ها درست و کدام ها نادرست است.
او به ما می گوید کدام خصلت ها و ویژگی های
اخلاقی خوب و زیباست.
او آمده است تا ما را به عالی ترین والاترین درجات
اخلاق برساند.

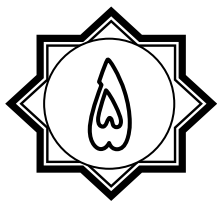
او بارها می فرماید:

انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق

«جز این نیست که برانگیخته شده ام تا اخلاق را
به عالی ترین مراتبش برسانم».

او برای تمام مراحل زندگی ما دستورالعمل و قانون
آورده است.

پس ای همه ی شیفتگان راه خدا برخیزید و به تمام
آنچه که محمد آورده است، گردن نهید.
و گام به گام همپای او به سوی خدا به پیش روید!



طلوع دانایی

مکه و پس از آن مدینه جلوه ی دیگری به خود می گیرد.

دانش آموزان شتابان به سوی مدرسه ی عشق و دانش می شتابند.

شور و اشتیاق غوغا می کند.

معلمی آمده که در تمام سال های عمرش کلاس، درس و مکتب رونق چندانی نداشته است.

در شبه جزیره ی عربستان شمار اندکی سواد خواندن و نوشتن داشته اند.

او برای علم آموزی به خارج از شبه جزیره سفر نکرده است.

او قلم به دست نگرفته است، هیچ گاه چیزی ننوشته و پای درس هیچ استادی ننشسته است.

او از جانب خدا به این مقام رسیده است.

معلم او خداوند دانا و حکیم است.

از همان آغاز زندگی، خداوند بزرگ ترین فرشته هایش را مامور تعلیم و تربیت او کرده است.

او از نخستین لحظه های رسالت خویش از خواندن سخن به به میان آورده است:

اِقْرَا بِسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ

«بخوان به نام پروردگارت که آفرید!»

او به قلم و نوشتارهایش سوگند می خورد و از عظمت قلم می گوید:

ن والقلم و ما یسطرون

«نون - سوگند به قلم و آنچه می نگارد».

او مسجد را مرکز درس و تعلیم و تربیت قرار داده است.

افزون بر این ها به هر جا که قدم می گذارد، حلقه های درس و تعلیم را تشکیل می دهد.

درس های او سیراب کننده ی اندیشه و شکوفاگر فطرت است، درس حقیقت آموزی است، درست شیفتگی و دلدادگی است.

او برای دانش آموزان آیه های قرآن را می خواند و آن ها را تفسیر می کند.

او غیر از قرآن مطالب فراوانی نیز از جانب خدا می گوید.

و برای آن که سخن خود را به همگان برساند، مسلمانان را به یادگیری و نوشتن مطالب فرا گرفته تشویق می کند.

او می گوید:

«خدا خرم و پر نشاط گرداند آن کسی را که سخنان را حفظ و نگه داری و به دیگران برساند».

«هر که از دنیا رود و مراث او دفتر و دوات باشد، بهشت ارزانی او شود».

کم کم علم، دانش، خواندن و نوشتن رونق می گیرد. مسلمانان آیه های قرآن را حفظ می کنند، می نگارند و نمی گذارند حتی یک «وام» از آن کم یا زیاد شود.

سخنان دیگر پیامبر را نیز حفظ می کنند و می نویسند.

پیامبر برخی از آنان را به گوشه و کنار می فرستد تا سخنان او را به گوش مردم آن دیارها برسانند، مثلاً «معاذ بن جبل» را به یمن می فرستد.

افزون بر این ها، مطالب فراوانی را کلمه به کلمه به علی (ع) املا می کند و او نیز آن ها را با دقت می نگارد که «کتاب جامعه» نام می گیرد، کتابی که تا ده ها سال پاسخگوی احکام مسلمانان است.

اگر، «ید بیضاء و «عصا»، معجزه ی حضرت موسی بود، و اگر معجزه ی حضرت عیسی، زنده کردن مردگان و شفای بیماران لاعلاج بود، اما پیامبر اسلام معجزه ای دارد که تا روز قیامت باقی خواهد ماند و آن «قرآن» است.

اگر دین او آخرین ادیان و کامل ترین آن هاست و بناست تا همیشه جاوید و ماندگار بماند، پس باید معجزه ی او نیز تا همیشه همپای دین اسلام پایدار بماند.

این اراده ی خداوند است که مسلمانان به مرتبه ای از علم و آگاهی برسند که قرآن را سینه به سینه و نسل به نسل حفظ کنند و نگذارند کلمه ای به آن افزوده و یا کلمه ای از آن کاسته شود.

قرآن «حبل الله» است، ریسمان الهی است، اما نه ریسمانی که خدا آن را روی زمین انداخته باشد، بلکه ریسمانی که خدا آن را آویخته است.

یک سر آن به سوی ما و سر دیگرش به دست خود خداست.

پس ای همه ی مسلمانان:

واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا
«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده
نشوید!».



عصر بیداری

نسیمی خوش آهنگ در خانه ها می پیچد و در گوش مسلمانان نجوا می کند و بر لب های آن ها گل لبخند می نشاند.

خداوند بر طومار نبوت نام های فراوانی نگاشته است و هنگامی که پیامبر - محمد (ص) - می آید. مهر پایانی بر این طومار زده می شود، یعنی او «خاتم النبیین» است و کتاب او آخرین کتاب هاست.

این همان پیامبری است که تمام پیامبران پیشین بشارت آمدن او را داده اند.

کلاس درس او از کلاس های پیامبران پیشین بالاتر است و خود او نیز بزرگترین معلم بشریت است.

او با معارف، تعالیم و دستورهایی که از جانب خدا آورده، هم جهان را همان گونه که هست به ما می شناساند و هم انسان را آن گونه که هست به او معرفی می کند و پرده از آینده های دور و نزدیک او بر می دارد و هم....

پس ای مسلمانان:

و لکم فی رسول الله اسوه حسنه

«قطعاً برای شما در (اقتدا به) رسول خدا

سر مشقی نیکوست».

او اسوه، الگو و مقتدای ماست.

او زیباترین تبلوها را فرا روی ما ترسیم می کند.

او آسان ترین راه های بندگی را به روی ما می گشاید.
او مطالبی به ما می گوید که برخی از آن ها راپس از
گذشت قرن ها با پیشرفت علوم کم کم خواهیم
فهمید، و مطالب دیگری نیز می گوید که هیچ گاه
دانش بشری به درک آن ها نخواهد رسید:

و يعلمکم ما لم تکنوا تعلمون

«و آنچه را که هرگز توانایی فهم آن را نداشتید،

به شما یاد می دهد.»

او عالی ترین، پیچیده ترین و ارزشمندترین مطالب را
در اختیار ما می گذارد.

او به شدت طرفدار علم و دانش و تعقل و تفکر است.
او هیچ گاه نمی خواهد مردم را در جهالت باقی بگذارد
تا بر آنان حکومت کند.

او مانند فرشته ای مهربان و بزرگوار است که بال
فروتنی گشاده و به جمع ما آمده است،

با ما می نشیند، با ما راه می رود، با ما غذا می خورد
و در میان ما زندگی می کند.

او آمده است تا با کمک وحی، عقل ما را بالا و بالاتر
ببرد.

او آدم هایی را که اهل اندیشه و تفکر نیستند، نه تنها
بدترین آدم ها که بدترین جنبندها بر می شمارد.
و آنان را از همه ی درجات بهشت محروم می داند.

عصر، عصر بیداری است.

برخیزید و از آن یگانه پیروی کنید. پیروی از او یعنی
پیروی از دانایی، پیروی از باشکوه ترین قله ی دانایی و
حتی پیروی از فوق دانایی او شما را به خود دعوت
نمی کند، او اهل هوا و هوس نیست.

او چشم طمع به مال و دارایی شما ندوخته است.
او از همه می خواهد، عالم و دانا و دانشمند شوند.
او به همه می گوید: «فقیه و ژرف اندیش شوید!»
او بر پیروی کورکورانه از پدران و اجداد و گذشتگان
خط بطلان می کشد.

او بر تمام القائات بدون دلیل و پشتوانه ی عقلی،
اکثریت جامعه خط بطلان می کشد.

او به فریب خوردگانی که در مدرسه ی زر و زور،
و تزویر ثبت نام کرده اند می گوید، عاقل باشید و هر
چه زودتر پرونده ی خود را پس بگیرید.

او در جای جای جامعه ی اسلامی مدرسه ها و حلقه
های تعقل و تفکر و دانایی دایر می کند.

او نیک می داند، دینی که آورده، باید تا پایان دنیا
ماندگار و قد افراشته بماند، از همین رو همگان را به
دانایی و آگاهی هر چه بیش تر در دین فرا می خواند.

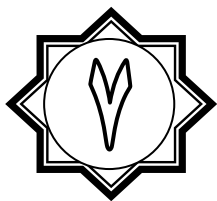
با اهمیتی که او به علم و دانش می دهد، آهنگ دانایی
در میان مسلمانان، پرشتاب موج می زند و به جلو
می رود و سینه ی تمدن های بزرگ را می شکافد و آن
ها را نیز با خود همراه و هم آوا می کند،

و مسلمانان در پناه اسلام پرچمدار دانش بشری
می شوند.

و پیامبر شادمانه لبخند می زند.

او عقل را در سایه سار وحی و علم را در بستر دین
معنا می بخشد و چشم به آینده ی بسیار تابناک و
درخشانی دوخته که خدا وعده ی آن را به او داده
است.

خدا به او وعده داده که دین خود را یاری کند
و سرانجام آن را بر همه ی جهانیان بگستراند.



چشم انداز فرداها

بیست و سه سال از طلوع پرفروغ ترین چلچراغ می گذرد.

نزدیک است فرمان حق بیاید و او را با خود به سوی کانون نور ببرد.

او سخت در اندیشه ی فردا و فرداهای بشریت است، چون با رفتن او طومار نبوت بسته خواهد شد، دیگر هیچ کس نمی تواند مطلب جدیدی از سوی خدا بیاورد، دیگر هیچ حکمی به مجموعه ی احکام الهی افزوده نخواهد شد.

دیگر هیچ پله ای در مسیر بندگی بر پله های ترقی و تکامل فرا روی بشر افزوده نخواهد شد.

در کتاب آسمانی او- قرآن- همه چیز آمده است:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ

«و این کتاب را که روشنگر همه چیز است، بر تو

نازل کردیم.»

در قرآن درباره ی تمام نیازمندی های ما سخن به میان آمده و حدود ۵۰۰ آیه، به طور مستقیم درباره ی احکام است، واجب ها، حرام ها، پیمان ها، قراردادهای حقوق و...

ولی آنچه که در قرآن آمده اصول و کلیات احکام است. برای مثال، در قرآن، فرمان نماز آمده، اما این که نماز چند رکعت است، چگونه باید خوانده شود، چه چیزهایی آن را باطل می کند و مسائل دیگر مربوط به نماز، در آن نیازمده است.

شرح و توضیح احکام را باید از زبان پیامبر بشنویم و یا در رفتار و تایید او مشاهده کنیم.

غیر از قرآن، هر چه پیامبر از سوی خدا آورده، «سنت پیامبر» نام دارد.

سنت او عبارت است از:

۱- گفتارها و سخنان

۲- رفتارها و عملکردها

۳- امضاها، تقریرها و تاییدها

سنت پیامبر چون قرآن از جانب خدا و در حکم قرآن است.

پس همه چیز در قرآن و سنت پیامبر (ص) آمده است. این آخرین، کامل ترین و پایدارترین دین است.

آنچه را که محمد (ص) از سوی خدا حلال و مجاز دانسته، تا روز قیامت حلال و مجاز است و آنچه را محمد (ص) از سوی خدا حرام و ممنوع برشمرده تا روز قیامت حرام و ممنوع است، دیگر هیچ تغییر و تحولی به وجود نخواهد آمد.

با این همه پیامبر (ص) هنوز نگران است، نگران آینده ی دین!

او به خوبی می داند اگر دین بدون سرپرست و متولی بماند، هر کس به دلخواه خود آن را تفسیر خواهد

کرد، مگر ادیان پیشین چون دین یهود و مسیح به همین سرنوشت دچار نشدند؟!

او می داند که در اعماق قرآن و سنت، معارف و احکام بسیاری وجود دارد که باید پس از این برای مردم تفسیر و بیان شود.

او بارها و بارها از سوی خدا کسانی را به عنوان امام و سرپرست و متولی دین به مردم معرفی کرده است. او امامان را به شکل مستقیم از سوی خدا - و نه به دلخواه خویش - به مردم معرفی کرده است. نخستین آن ها حضرت علی (ع) و آخرین آن ها مهدی آل محمد (عج) است.

به فرموده ی پیامبر (ص) هر کس جانشینان او را بشناسد و به آنان اقتدا کند وبا دوستانشان دوستی و با دشمنانشان دشمنی بورزد، فردای قیامت در کنار پیامبر در بهشت سرسبز الهی خواهد بود.

او نام تمام امامان و جانشینان خود را به ترتیب و یک به یک، برشمرده و به همه ی مسلمانان اعلام کرده است.

او بارها به همگان اعلان کرده:

انی تارک فیلکم الثقلین ما ان تمسکتُم بهما لن
تصلوا، کتاب الله و عترتی اهل بیتی و انهما لن
یفترها حتی یردا علی الحوض.

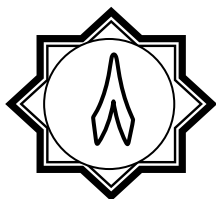
«من دو چیز گرانبها نزد شما باقی می گذارم و تا هنگامی که به آن دو چنگ بزنید، هرگز گمراه نخواهید شد، (یکی) کتاب خدا و (دیگری) عترت و اهل بیت من، و این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند».

پس ای مسلمانان یادتان باشد که عترت واهل بیت من همیشه در کنار قرآن خواهند بود و هیچ گاه بین آن ها شکاف و جدایی نخواهد افتاد و شما ای مسلمانان، بیدار باشید و هرگز یکی را به بهانه ی دیگری رها نکنید که بی شک به تباهی و گمراهی خواهید افتاد.

اگر قرآن بدون عترت باشد، کتابی بدون مفسر خواهد بود و هر کس با فهم ناقص خود آن را تفسیر کرده و برداشت های مخلوط به باطل خود را به نام تفسیر قطعی قرآن به شما عرضه خواهد کرد.

و اگر عترت از قرآن جدا شود، دیگر عترت از مقام رفیع خود فرو خواهد افتاد و چون سایرین، افرادی عادی خواهند بود، سخنان آنان نمی تواند سند قطعی دین به شمار آید.

پس ای مسلمانان هوشیار باشید!



مشعل هدایت

طنین گام هایش، آهنگ سخنانش، جوش و خروشش،
مهر و محبتش و همه چیزش پیامبر خدا را به یاد
می آورد.

کوفه هر روز مکه و مدینه را در خاطره ی خود مرور
می کند.

کوفه میزبان اولین امام، اولین معشل هدیت و اولین از
عترت پیامبر است.

عصر، عصر امامت مولای متقیان، امیر مومنان، حضرت
علی (ع) است.

همان یگانه ای که از کودکی در دامن پاک پیامبر
پرورش یافته است.

همان که لحظه به لحظه شاهد راستین محمد بوده
است.

همان که به گواهی پیامبر، نور وحی را می دیده و عطر
نبوت را استشمام می کرده است.

او که به گواهی پیامبر تمام کمالات در او هست.
و فقط پیامبر نیست، دیگر حلالی بر حلال ها و حرامی
بر حرام ها نخواهد افزود و حکم جدید و بی سابقه ای از
جانب خدا نخواهد آورد.

او از معارف و حکام قرآن و از سنت پیامبر (ص) می گوید.

او با عالم غیب و ملکوت در ارتباط است.
او پس از پیامبر اسلام عالی ترین درجات را داراست.
مقام و مرتبه ی او از پیامبران پیشین هم برتر و والاتر است.

اکنون این علی، این مشعل هدایت و این شما مسلمانان!
اگر شما به راستی محمد را قبول دارید، اکنون راه
علی، راه او، گفتار علی، گفتار او و امضا و تایید علی،
امضا و تایید اوست.

او همه چیز را از منبع بی پایان قرآن و سنت پیامبر
می گوید و برای شما توضیح می دهد.

البته فراموش نکنید او این همه را با الهام الهی از
جانب خدا می گوید. او مثل سایر دانشمندان نیست که
خود با فهم و تلاش علمی، مطالبی را از قرآن و سنت
پیامبر استخراج کند و به شما بگوید و احیاناً در برخی
موارد اشتباه کند، نه، او معصوم است.

او و همه ی امامانی که از این پس خواهند آمد، از
جانب خدا تایید می شوند. علی نیز چون محمد
طرفدار علم و دانش و تعقل است. او خود از کسانی
است که در زمان پیامبر به گرد آوری سخنان آن
حضرت همت گماشته است.

او کسی است که کتاب جامعه را به املا ی خود پیامبر
نوشته است.

و هم این که او اصحاب خود را نیز به نوشتن کتاب
درباره ی احکام و معارف اسلامی تشویق می کند.

و بلند همتانی چون سلمان، ابوذر، ابن عباس و علی بن
رافع آستین همت بالا می زنند و کتاب می نویسند،

و حضرت علی نیز از چشمه سار دانش الهی خود باز هم به جامعه ی بشریت آب حیات می دهد، گاه با خطبه ها و سخنرانی هایش، گاه با نامه ها و گاه با سخنان نغز و کوتاهش.

آیندگان به کتاب «نهج البلاغه»- که گوشه ای از مطالب او را در بر دارد- افتخار خواهند کرد و آن را «برادر قرآن» لقب خواهند داد.

کتابی که ۲۴۱ خطبه، ۷۹ نامه و ۲۶۰ حکمت و سخن کوتاه را برای آیندگان به ودیعه خواهد گذاشت.

و پس از او فرزندانش امام حسن و امام حسین و امام سجاد نیز به فراخور شرایط و فرصت های اجتماعی خواهند کوشید تا رسالت خویش را ایفا کنند.

امام حسن (ع) کتابی درباره ی «سیرت محمد» و امام حسین (ع) کتابی درباره ی «سیمای محمد» می نگارد تا راهی که پیامبر بنیان گذاری کرد، برای همیشه زنده و پاینده بماند.

و امام سجاد (ع) نیز معارف بلند را با بیانی زیبا و لطیف در قالب دعا بیان می کند و افزون بر این، آن ها را به فرزندش امام باقر (ع) املا می کند تا مجموعه ای با ارزش و گرانقدر به نام «صحیفه ی سجادیه» شکل بگیرد و در طول تاریخ چون چراغی در خانه های مسلمانان پرتو افشانی کند.

راه هدایت به روی همگان گشودهد است.

پس ای مسلمانان بیایید، مطالب خود را به طور مستقیم بپرسید و آنان که نمی توانند خودشان بیایند، نماینده ای امین و راستگو بفرستند تا او نزد امامان بیاید، مطالب لازم را فرا گیرد و سپس برای آنان بازگو کند.

و باز هم نگران نباشید، امامان شاگردانی تربیت می کنند و به گوشه و کنار می فرستند تا هر کس که دستش از محضر امامان کوتاه است، به آنان مراجعه کند و معارف واحکام الهی را توسط آن ها بیاموزد.

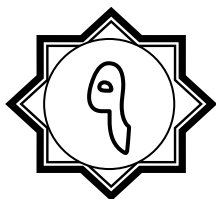
راه هدایت هرگز بسته نیست!

اسلام برای تمام مسائل زندگی در همه ی زمان ها و مکان ها برنامه و دستور دارد.

نگران نباشید، راه ارتباطی شما با امامان برقرار است، امامانی که با خدا در ارتباطند.

امامانی که معصوم هستند و هیچ گاه خطا نمی کنند، نه خطای علمی و نه خطای عملی.

نگران نباشید، آن ها به اذن خدا همه چیز را می دانند.



جنبش علمی

آسمان را می‌نگریم. چه زیباست! با هزاران ستاره‌ی
فروزان و کهکشان‌های فراوان.

آسمان مال همه است!

همه آسمان را می‌فهمند و آن را دوست دارند، اما
تمام وسعت آسمان همین نیست که همگان می‌بینند.
منجمان، اخترشناسان و فضا نوردان از همین آسمان
مطالبی را برای ما بازگو می‌کنند که ما نمی‌دانیم.

در آسمان قرآن و سنت پیامبر نیز مطالب فراوانی است
که دست بشر عادی از فهم آن‌ها کوتاه است.

قرآن چون آسمانی است که هفت و بلکه هفتاد ورق
بزرگ و پر اسرار دارد و چه کسی می‌تواند آسمان
قرآن را ورق بزند و از ورق‌های دیگری که ما
نمی‌بینیم، حقایقی را برای ما بازگو کند؟!

و پس از آن، سنت پیامبر (ص) نیز لایه لایه به ورق
ورق است.

قرآن و سنت پیامبر (ص) تنها همین الفاظی نیست که
در دست ماست، آن‌ها حقیقتی دارند که از ما تا خدا
امتداد دارد.

امامان با حقیقت قرآن و سنت پیامبر در ارتباط
هستند.

حساب امامان از تمام نابغه های جهان جداست.

و ببینید در عصر امام باقر و امام صادق چه حقایق انبوهی از آسمان قرآن و سنت پیامبر برای همگان بیان می شود.

حلقه های درس این دو امام همام را در منزل و در مسجد النبی بنگرید، حدود ۴۰۰۰ شاگرد در این حلقه ها گرد آمده اند.

در جریان پرشتاب علم و دانشی که از عصر پیامبر گرامی اسلام آغاز شده است، هم این که تحول عظیم و چشمگیری رخ داده که چشمان همه را خیره کرده است.

در هر رشته و شاخه ای از علوم شاگردان توانمند و چیره دست و دانشمندی تربیت می شوند.

آنان صدها کتاب ارزشمند در رشته های گوناگون علوم می نگارند.

معارف دینی در یک تقسیم بندی به سه بخش تقسیم می شوند:

*بخشی از آن درباره ی حقایقی از شناخت انسان و جهان و آغاز و انجام آن و رابطه ی انسان با آفریدگار خویش است.

به این مطالب، «اعتقادات» می گویند.

*بخشی نیز درباره ی بیان خصلت ها و ویژگی های روحی و روانی آدمیان است و به ما می گوید کدام زشت و کدام زیباست.

به این مطالب «اخلاقیات» می گویند.

*و بخشی نیز شامل دستورالعمل های جامعه ی درباره ی اعمال و رفتارهای ما در حوزه های گوناگون زندگی است که به این مطالب «احکام» می گویند.

و بخشی نیز شامل دستورالعمل های جامعه ی درباره اعمال و رفتارهای ما در حوزه های گوناگون زندگی است که به این مطالب «احکام» می گویند.

علاوه بر این سه بخش در رشته های مختلف علمی نیز شاگردان ماهر و توانایی تربیت می شوند.

از بین شاگردان این دو امام شاگردانی در بخش احکام و یا بهتر بگوییم فقه - به درجه ی تخصص و کارشناس می رسند.

آنان در این مکتب ورزیده می شوند.

در فرا روی همه ی متخصصان رشته ی فقه واحکام این تابلو از سوی ائمه نصب می شود:

عَلَيْنَا الْقَاءُ الْاَصُولُ وَ عَلَیْكُمْ التَّقْرِیْعُ

«بر ماست که قواعد و کلیات را بیان کنیم و بر

شماست که آن قواعد و کلیات را بر فروع و

جزئیات تطبیق دهید».

پس شما اصول و کلیات را از ما فرا بگیرید و آن گاه مسائلی را که پیش می آید، بر اساس همین اصول و کلیات حل کنید، همان گونه که معلم، اصول و کلیاتی از علم حساب و هندسه را به شاگردانش یاد می دهد و از آنان می خواهد تمرین کنند و پاسخ مسائلی را که به آنان می گوید، بر اساس آن اصول و کلیات بیابند و بازگو کنند.

این گروه از شاگردان امامان که در بخش فقه و احکام مهارت و تجربه می یابند «فقیه» نام دارند، البته از

زمان پیامبر فقیهانی داشته ایم، ولی این زمان، زمان
اوج فقه و فقاہت است.

پس ای آبان بن تغلب، ای فقیه نام آور، به فرمان امام
باقر (ع) در مسجد بنشین و با مهارتی که پیدا کرده
ای، حکم مسائل دینی مردم را از منابع دینی استنباط
کن و به آنان بگو.

منبع غنی و سرشاری که فرا روی تو و همه ی فقیهان
است، عبارت است از:

قرآن + سنت پیامبر (ص) + سنت معصومین (ع) + عقل
فطری

سنت معصومین (ع) نیز عبارت است از سخنان، رفتارها
و امضاهای معصومین که از سرچشمه ی قرآن و سنت
پیامبر (ص) جوشیده و چیزی جدای از آن ها نیست و
هیچ گونه اشتباه و خطایی در آن راه نیافته است.

و تو ای زرارہ، ای فقیه نامدار، تو نیز به فرمان امام
صادق (ع) در مسجد بنشین و چون آبان پاسخ گوی
مسائل دینی مردم باش.

و ای مسلمانان، امروز که سنگ بنای مراجعه ی مردم
به عالمان و فقیهانی چون آبان و زرارہ در حضور امامان
گذاشته می شود. مشعلی فرا روی آیندگان برافروخته
می شود تا در قرن های آینده به فقیهان و عالمان
دینی مراجعه کنند و مسائل دینی خود را از آنان جویا
شوند، چرا که همگان میسر نیست که نزد امامان
بیایند و مسائل دینی خویش را بپرسند.

نگران نباشید که این جنبش علمی گرچه به این
گسترده گی ادامه نمی یابد، ولی از زمان امام کاظم تا
امام عسگری نیز با محدودیت هایی که از سوی
دشمنان تحمیل خواهد شد، ادامه می یابد.

نگران نباشید، چون نور خدا هرگز خاموش نخواهد شد!



مشعل پنهان

خفاشان، شیفته ی تاریکی و دشمن نورند.
آنان تاب دیدن مشعل های فروزان هدایت را ندارند.
روشنایی و گرمای علمی امام باقر و امام صادق (ع)،
همه جا را فرا گرفته و آوازه اش همه جا را پر کرده
بود، حتی چهره های شاخص جهان اسلام- که رهبران
فرق اسلامی شدند- همه به شاگردی امام صادق (ع)
افتخار می کردند.

خفاشان ا حساس خطر می کردند و سعی داشتند این
نور را خاموش و این خط را کور کنند.
امام کاظم (ع) را سالیان دراز به زندان انداختند، امام
رضا (ع) را در کاخ خود زیر نظر گرفتند، امام جواد (ع)
را در جوانی مسموم کردند و امام هادی و امام
عسگری (ع) را در پادگانی نظامی باز داشت و میدان را
به دست عالمان درباری دادند، عالمانی نیرنگ باز که
هر چه حاکم و خلیفه می پسندید، همان را می گفتند
و انجام می دادند.

و این که آن خفاشان بر آنند که دوازدهمین مشعل را
از همان آغازین لحظه هایش تولدش خاموش کنند.

ولی کور خوانده اند، خداوند نور خود را حفظ و نگاهبانی خواهد کرد.

و این دوازدهمین امام است که اکنون دوران امامت او فرا رسیده است.

او به خاطر شرایط و تنگناهای اجتماعی با فرمان الهی از چشم‌ها پنهان شده است.

تاکنون شیعیان و شاگردان ائمه (ع) بیش از ۶۶۰۰ کتاب درباره‌ی روایات، معارف و احکام دینی نوشته‌اند، و نگذاشته‌اند حاصل چند قرن تلاش و کوشش پیامبر اسلام و امامان معصوم از دست برود.

از میان آن‌ها ۴۰۰ کتاب، از ویژگی و برتری خاصی برخوردار است که به «اصول اربعمائه» معروف شده‌اند. سنگ بنای دین‌شناسی و اسلام‌شناسی از همان روزهای نخست اسلام نهاده شده است.

دانشمندان فراوانی در مکتب پیامبر و امامان پرورش یافته‌اند.

فقیهان بسیاری توانسته‌اند، در عصر حضور پیامبر و امامان با استناد به قرآن و سنت، حکم مسائل جدید را استنباط کنند و به مردم بگویند.

مردم نیز کم‌کم فرا گرفته‌اند که می‌توانند در مسائل دینی به فقیهان و عالمانی که مورد تایید معصومین هستند، مراجعه کنند.

معصومین نیز ویژگی‌های فقیهان مورد اعتماد خود را برای مردم بازگو کرده‌اند تا مبادا کسی از این مقام و جایگاه سوء استفاده کند و به نام دین، مردم را به گمراهی بکشانند.

اکنون آغاز عصر غیبت است.

دیگر مثل همیشه نیست که دو راه فرا روی همگان گشوده باشد: هم بتوانند به حضور معصومان برسند و

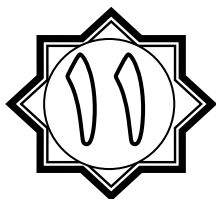
پاسخ مسائل خود را به شکل مستقیم از او بشنوند و هم بتوانند به فقیهان و نمایندگان آنان مراجعه کنند. عصر، عصری است که فقط باید به نمایندگان ویژه ی آن حضرت مراجعه کرد و پاسخ مسائل دینی خود را از آنان جویا شد و اگر کسی بخواهد پاسخ مساله ی خود را مستقیماً از امام معصوم دریافت کند، باید پرسش خود را بنویسد و به نماینده ی ویژه ی آن حضرت تحویل دهد پس از مدتی پاسخ را به دست خط خود حضرت از آن نماینده دریافت کند. تاریخ، برخی از این پرسش ها و پاسخ ها را که «توقیع» نام گرفته- برای آیندگان بازگو خواهد کرد.

ای شیعیان، این ۶۹ سال اول غیبت، «غیبت صغری» است، از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ هجری قمری. در این ایام با چهار سفیر، نماینده و نایب خاص از ناحیه ی امام زمان (عج) در ارتباط خواهید بود. آنان یکی پس از دیگری از سوی امام به این سمت منصوب خواهند شد. یادتان باشد که نام آن چهار تن به ترتیب چنین است: عمری اسدی، محمد بن عثمان، حسین بن روح نوبختی، و علی بن محمد سمري. ای همه ی شیعیان تمرین کنید و غیبت مشعل هدایت را باور کنید.

اگر در این دوره می توانید به واسطه ی نایب خاص آن حضرت با او ارتباط برقرار کنید، ولی پس از آن، دوران «غیبت کبری» فرا خواهد رسید، روزگاری خواهد آمد که این راه ارتباطی نیز بسته خواهد شد و دیگر

نمی توانید پاسخ پرسش های خود را با نامه و یا به واسطه ی نمایندگان ویژه از آن حضرت دریافت کنید. ای شیعیان، تمرین کنید و یاد بگیرید که می توان مسائل دینی و احکام شرعی را از فقیهان و عالمان دینی نیز جویا شد.

ائمه ی معصومین (ع) راه های استنباط احکام را به آنان یاد داده اند. این همان راهی است که قرن ها آن را آزموده اید، پس نگران نباشید!



راه روشن

از درد به خود می پیچید.
مردم با نگرانی به او می نگریستند.
اگر ا و از دنیا به سوی حق کوچ کند، پس از او به چه
کسی مراجعه کنیم!
مسائل و حکام شرعی خود را از چه کسی جویا شویم؟
بارها این پرسش را از خود پرسیده بودند، ولی او فقط
گفته بود:

«خدا مشیتی دارد که آن را انجام خواهد داد.»
جمله ی نگران کننده ای بود.
خود علی بن محمد سمری نیز چشم به راه بود.
ناگاه نامه ای از ناحیه ی مقدسه ی امام عصر (عج) به
دستش رسید:

به نام خداوند بخشنده ی مهربان
«خداوند پاداش برادرانت را در سوگ تو افزون کند.
تو شش روز دیگر از این جهان، رحلت خواهی
کرد. کارهایت را فراهم ساز و کسی را به جانشینی خود
برنگزین و به کسی وصیت نکن، چرا که غیبت کبری
فرا رسیده است.»

اکنون دیگر راه ارتباط مستقیم با امام معصوم قطع می شود. او چون خورشیدی است که در پس ابرها خواهد ماند و به زمینیان نور و حرارت خواهد داد، اما نه به شکل مستقیم.

اگر او لحظه ای نباشد، زمین از هم فرو می پاشد. و واسطه ی میان ما و خداست. خدا نعمت های مادی و معنوی را به واسطه ی او به ما می دهد.

ای شیعیان شیفته ی امام! نگران نباشید، او هست! نگران نباشید، مگر حادثه ی جدیدی رخ داده است؟ مگر پیامبر بارها از این دوران خبر نداده است؟ مگر امامان یکی پس از دیگری از این حقیقت خبر نداده اند؟

مگر پیامبر و امامان معصوم، از دو - سه قرن پیش جامعه را آماده ی این روزگار نکرده اند؟

مگر به همه یاد نداده اند که می توان در احکام و مسائل شرعی به فقیهان و عالمان دینی مراجعه کرد؟ مگر آنان با این که خودشان در میان مردم حضور داشتند مردم گوشه و کنار را به سوی عالمان و فقیهان راهنمایی نمی کردند؟

مگر آنان حتی در نزدیکی محل اقامت خود برخی از فقیهان و عالمان دینی را به فتوا دادن و پاسخ گویی به پرسش های دینی مردم تشویق نکرده اند؟ پس تکلیف همه ی ما در عصر غیبت کبری روشن روشن است.

اگر راه ارتباطی ما با امام معصوم عصرمان بسته شده، باید همان راهی را برگزینیم که خود پیامبر و امامان معصوم به رویمان گشوده اند.

امام حسن عسگری (ع) صریحاً ویژگی های عالمان و فقیهان شایسته را برشمرده و به همگان گفته که

در مسائل دینی باید از آن تقلید و پیروی کنند، یعنی به آنان مراجعه کنند و هر چه را که آنان به عنوان حکم خدا گفتند، بپذیرند و به آن عمل کنند.

او فرموده است: «هر کدام از فقیهان که بر نفس خویش تسلط داشته باشد، نگهبان دین خویش باشد، با هوای نفس خویش مخالفت کند و فرمانبردار خداوند باشد، بر عموم مردم است که از وی تقلید کنند...».

خود امام عصر (عج)، نیز به صورت روشن تکلیف شیعیان را در زمان غیبت بیان کرده اند:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رَوَاهِ
أَحَادِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ
عَلَيْهِمْ

«و اما در پیشامدها (و مسائل شرعی) به راویان حدیث (یعنی فقیهان جامع شرایط) مراجعه کنید که آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنانم.»

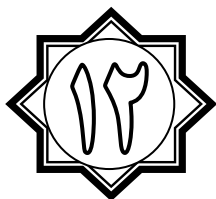
پس ای شیعیان، راه، روشن روشن است. از این پس تا آن زمان که مهد آل محمد به اذن خدا از پس پرده ی غیبت ظهور کند، باید به عالمان و فقیهان مراجعه کنید.

عالمان و فقیهانی که دارای شرایط لازم باشند، «نایب عام» امام زمان (عج) به شمار می آیند، یعنی امام شرایط و ویژگی های فقیهان شایسته را بیان کرده است و هر کس این شرایط و ویژگی را دارا باشد نایب و نماینده ی امام خواهد بود و هر لحظه که این شرایط را از دست داد، خود به خود از این مقام و جایگاه سقوط خواهد کرد.

امام، دیگر، شخص معینی را به نیابت و جانشینی معرفی نخواهد کرد. این رسالت از سوی امام به دوش شما شیعیان گذاشته شده است. شما موظف هستید تحقیق کنید و در هر عصر و زمان «نایب عام» آن حضرت را تشخیص دهید.

پس ای همه ی شیعیان و مشتاقان مهدی (عج) مراقب باشید تا در تشخیص شایستگان این مقام کوتاهی نکنید.

و مبادا به کسی مراجعه کنید که ویژگی های لازم برای چنین مقامی را دارا نباشد.
هشیار باشید! هشیار باشید!



تا قله های فقاقت

کبوتران سپید بال از شاخه های درختان برخاسته و
کم کم تا اوج آسمان پر کشیدند.
درختان سبز امید در باغستان شیعیان رویید و بالید
وبالید.

لبخند بر لب نوجوانان و جوانان نقش بست.
اسلام از همان نخست طرفدار علم و دانش و اندیشه و
تعقل بوده است.

نه پیامبر و نه هیچ یک از امامان پای جهل و نادانی
کسی امضا ندهد.

و هیچ گاه به جریان جهالت و بی خردی روی خوش
نشان نداده اند.

و اکنون نیز از همگان خواسته اند در مسائل دینی خود
فقیه و دانا شوند، ولی دانایی در دین به سال ها درس
خواندن، تلاش و کوشش نیاز دارد.

پس ای کسانی که خود سال ها این راه را پیموده اید و
به مقام والای علم و فقاقت نایل آمده اید، برخیزید و
نگذارید چراغ علم و دانش دینی رو به خاموشی گراید.
برخیزید و به رسالت خویش جامه ی عمل بپوشانید.

ما هیچ چیز کم نداریم.

منابع غنی و سرشار و بی پایانی داریم که در دست ماست:

قرآن + سنت پیامبر + سنت معصومین + عقل فطری
این مجموعه ی بزرگ، سرمایه ی عظیمی است که هم
اینک در اختیار ما قرار دارد.

برخیزید به شکلی جدی شاگردانی را پرورانید!
مگر نمی بینید دنیا روز به روز رو به پیشرفت است؟
مگر نمی بینید جمعیت جهان رو به افزایش است؟
مگر نمی بینید هر روز مسائل جدید و نوینی بیش
می آید که حکم آن ها صریحاً در منابع دینی نیامده و
فقیهان باید حکم آن ها را استخراج کنند؟
مگر نمی دانید اگر دیر بجنبید، منابع غنی اسلام
آسیب خواهند دید، چرا که دشمنان لحظه به لحظه در
کمین نابودی آن ها نشسته اند و برای این مقصد شوم
نقشه ها می کشند.
درست است که خداوند فرموده که ما حافظ قرآن
هستیم:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَأَنَا لَهُ لَحَافِظُونَ

«بی تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کرده ایم
و قطعاً نگهبان و حافظ آن خواهیم بود».

درست است که خدا فرموده دین اسلام را حفظ و
سرانجام آن را جهانی و فراگستر خواهیم کرد، ولی شما
نیز وظیفه دارید، از قرآن و دین و کیان اسلام نگهبانی
کنید و البته خداوند با امدادهای غیبی خویش شما را
یاری خواهد کرد.

اگر شما برنخیزید و در این باره کوتاهی کنید، خداوند
شما را می برد و کسانی را جایگزین شما خواهد کرد

که با همت و پشتکار و شور و اشتیاق این رسالت را به خوبی به دوش بکشند.

برخیزید، نگاهی به مدینه، کوفه، بغداد و سامرا بیندازید و ببینید عالمان و فقیهان چگونه در حوزه های درس پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) پرورش یافتند و پاسخ گوی پرسش های دینی مردم در زمینه های گوناگون بودند.

برخیزید و با تکیه به آن گذشته ی درخشان و با الهام از حوزه های علمیه در آن زمان و به ویژه با الگو گیری از حوزه ی علمیه ی امام باقر (ع) و امام صادق (ع) به شکلی جدی و سازمان دهی شده و با مدیریتی کار آمد و حوزه های علمیه را در عصر غیبت کبری تداوم استمرار ببخشید.

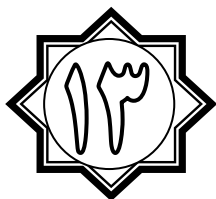
برخیزید و عصر غیبت را به عصر حضور گره بزنید و نگذارید خدای ناکرده این رشته ی مستحکم، سست و یا قطع شود.

پس ای جهان اسلام، هیچ کس حق ندارد، خود را از این رسالت بزرگ معاف بداند. از گوشه گوشه ی جهان اسلام باید عالمان و فقیهان بزرگی برخیزند.

پس ای عراق، ای ایران، ای لبنان و ای سوریه، آفرین بر شما که در طول تاریخ حوزه های علمیه ی بزرگی به جهان شیعه اهدا کرده اید!

و آفرین بر شما هزاران هزار نوجوان و جوانی که در طول تاریخ مشتاقانه به حوزه های علمیه شتافته و با شور و عشق پای درس استادان بزرگ نشسته اند و برای فراگیری عمیق مسائل دینی سال های سال تلاش و کوشش کرده اید!

آفرین بر شما عالمان و فقیهان بزرگی که افزون بر
پاسخ گویی به مسائل شرعی و پرسش های دینی به
هدایت سیاسی و اجتماعی مردم نیز می پردازید.
آفرین بر شما فقیهانی که با فتوای ماندگار خود در
مقابل ظلم و ستم حاکمان و ستمگران ایستاده اید و
در راه مبارزه، شهد شهادت می نوشید.
آفرین بر شما فقیهان و عالمانی که هیچ گاه پرچم دین
را به زمین نخواهید گذاشت.
و مشعل هدایت را همیشه پرفروغ نگه خواهید داشت.
آفرین بر شما!



کانون دین شناسی

وسط حیاط کنار حوض ایستاده ای.
نگاهی به پیرامون خود می اندازی:
حجره های فراوانی می بینی.

حالا پشت به قبله ایستاده ای و حجره ای را که در
سمت راست در طبقه ی فوقانی است، نشانه می گیری
و به دوستان می گویی، آن حجره، حجره ی شهید
مطهری است.

آن گاه به سمت قبله بر می گردی و حجره ای را که
در سمت راست در طبقه ی همکف قرار دارد به
دوستان نشان می دهی و با اشک می گویی این هم
حجره ی حضرت امام خمینی است.

جایی که ایستاده ای، مرکز فقه و فقاہت است.
این جا مرکز علوم اسلامی است.

این جا «فیضیه» است، قلب شهر قم، قلب ایران و بلکه
قلب تپنده ی جهان اسلام.

وقتی به سمت قبله ی این مکان مقدس نگاه می کنی،
گنبد و گلدسته های حرم حضرت معصومه (ع)
پیداست. گرچه شهرهای مشهد، همدان، شیراز، یزد،
کاشان، تبریز، زنجان، قزوین، ری و فردوس هم در

طول تاریخ شاهد حوزه های بزرگ علمی و دینی بوده اند ولی شهر مقدس قم درخشش دیگری دارد. قم از همان آغازین سال های غیبت کبری، شاهد حوزه های علمیه بوده است.

علمای قم در انتقال علمی حوزه از عصر حضور به عصر غیبت، نقش بزرگی ایفا کرده اند، به گونه ای که برخی از «کتب اربعه» مانند کتاب «من لایحضره الفقیه» در قم توسط شیخ صدوق به نگارش در آمده است.

شیخ مفید نیز - که از استوانه های بزرگ حوزه ی علمیه ی بغداد بوده - از شاگردان شیخ صدوق است.

دوره ی جدید شکوفایی حوزه ی علمیه ی قوم حضور شیخ عبدالکریم حائری «ره» شکل گرفته است، امروزه دیگر هیچ حوزه ای در جهان تشیع به عظمت این حوزه نمی رسد.

البته امروزه در بسیاری از شهرهای ایران زمین حوزه های علمیه تاسیس شده است.

در قم نیز علاوه بر فیضیه، ده ها مدرسه علمیه وجود دارد.

هزاران مشتاق علم و دانش در این حوزه ها سرگرم فراگیری علوم اسلامی هستند.

اسلام فراگیری علم و دانش را بر همه ی مردان و زنان واجب می داند، از همین رو دختران و بانوان نیز در مرکزی به نام «جامعه الزهراء» سرگرم فراگیری علوم اسلامی هستند.

افزون بر این، شمار زیادی از مشتاقان علوم اسلامی از کشورهای مختلف جهان به قم آمده اند. مردها در «مرکز جهانی علوم اسلامی» و زن ها در «جامعه الزهراء» به تحصیل مشغول هستند.

نوجوانان و جوانان پاک و شیفته ی اسلام از گوشه و کنار به حوزه های علمیه رو می آورند.

برخی از آنان پس از اتمام مقطع راهنمایی و برخی نیز از مقطع متوسطه به این مکان آمده اند.

این جا بازار علم و دانش و تفکر و تعقل گرم است. فضایی که بر این جا حاکم است، صفا، صمیمیت، اخلاص و معنویت است.

این جا فرشتگان برای مشتاقانی که جز به خدا و دین خدا نمی اندیشند، بال گشوده اند.

این جا امام زمان (عج) به کسانی که جز به رضا و خشنودی او نمی اندیشند، چشم لطف و عنایت دوخته است. در این جا آن کس که راه حق و حقیقت را نیپماید، از تمام مردم زیان کارتر و ضرر و زیان او به اسلام بیش تر از همه است.

این جا برخی در دوره های کوتاه مدت شرکت می کنند و پس از فراگیری اطلاعات عمومی درباره ی دین، به میان مردم بر می گردند.

برخی نیز دوره ی ده ساله ی دروس علوم اسلامی را می گذرانند و اطلاعات عمومی عمیق تری از دین پیدا می کنند. عده ای از آن ها پس از پایان دوره ی ده ساله در درس های عالمان و فقیهان برجسته شرکت کرده و برای رسیدن به مقام اجتهاد و پاسخ گویی به مشکلات دینی مردم کوشش می کنند.

برخی نیز در رشته های تخصصی مانند تفسیر قرآن، کلام و عقاید اسلامی، قضاوت و تبلیغ دینی شرکت می کنند. قرار است که در این کلاس ها همه تلاش کنند تا درس ها را عمیق فرا گیرند. از همین رو استادان نیز از اشکال ها و نقدهای دانش پژوهان استقبال می کنند.

در این جا غالباً، مشتاقان علوم دینی پس از پایان درس و پس از مطالعه، در حلقه های چند نفره گرد هم می نشینند و درباره ی مطالبی که از استاد فرا گرفته اند به بحث و گفت و گو می پردازند.

در این جا هر کس که اهل تحقیق و پژوهش و تعقل و تفکر و اندیشه نباشد نه تنها به خویشتن ضربه می زند که چهره ی دین و اسلام را نیز در چشم دیگران خدشه دار می کند.

در این جا همگان باید دین را عاقلانه و اندیشمندانه بفهمند و سپس آن را به تمام عاقلان و شیفتگان آموزش دهند.

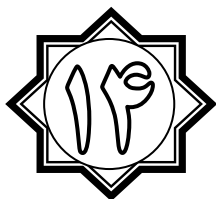
پس ای نوجوانان و جوانان پاک و شیفته ای، ای همه ی آنان که به فراگیری علوم دینی علاقه دارید، ای همه ی کسانی که استعداد این امر مهم را دارید، بشتابید که آغوش حوزه های علمیه به سوی شما گشوده است.

بشتابید! در عصر غیبت کبری، در عصری که دین و اخلاق بشریت از سوی جاهلان و حاکمان جور و ستم نشانه رفته است، امام زمان خویش را یاری کنید.

اگر علاقه یا فرصت آمدن این جا را ندارید، بدانید هر کجا که هستید، می توانید حامی و پشتیبان دین خدا باشید. و اگر فردا به یاری خدا به دانشگاه گام گذاشتید بکوشید طلایه دار معنویت و آزادگی باشید و در هر چه اسلامی تر کردن فضای دانشگاه ها، فعال و کوشا باشید.

فراگیری دین و عمل به احکام نورانی آن در انحصار هیچ گروهی نیست هر کجا رفتید- حتی بازار صنعت و تجارت- دین و خدا را فراموش نکنید.

همه جا حامی دین باشید!



چشمه های جوشان

مردی سخت کوش سرگرم شکافتن زمین است.
او می کوشد و می کوشد و زمین را می شکافد
و می شکافد.

ناگاه آب از زمین می جوشد و می جوشد.
می نشیند و قدری از آب زلال می نوشد.
او آب را فقط برای خود نمی خواهد، مردی کریم
و بزرگوار است.

کم کم دیگران نیز سبو به دست می آیند و به قدری
نیاز خود از آن چشمه سار آب بر می گیرند.
این مرد کوشا و کریم «اجتهاد» کرده است، یعنی با
تلاش و کوشش فراوان پوسته ی زمین را شکافته و به
آب دست یافته است.

این مرد کوشا و کریم آب را از اعماق زمین «استنباط»
کرده، یعنی آب را از زمین جوشانده است.
به حلقه ی درس بزرگان حوزه نگاهی می اندازیم.
گروهی از مشتاقان علوم اسلامی پس از گذراندن
مراحل عمومی آموزش به این جا آمده اند.

آنان آمده اند تا در رشته ی فقه واحکام، دست به
اجتهاد و استنباط بزنند و احکام دینی را از اعماق

منابع دینی استخراج کنند و در دسترس همگان قرار دهند.

آنان برای رسیدن به مرحله ی اجتهاد واستنباط احکام دینی به این علوم نیاز دارند:

۱- ادبیات عرب (صرف، نحو، لغت، معانی، بیان و بدیع)

۲- تفسیر قرآن

۳- منطق

۵- علم رجال و راوی شناسی

۶- اصول فقه (علمی که قواعد استنباط را در اختیار فقیه می گذارد).

۷- فقه

آنان این علوم را تا حدودی فرا گرفته اند، و افزون بر این ها، با علوم دیگری نیز چون سیره ی پیامبر و تاریخ اسلام و اخلاق نیز آشنا شده اند.

اکنون آنان برای دو مرحله ی بالاتر آمده اند:

۱- همان علوم را دقیق تر و عمیق تر همراه با نقد و بررسی جدی و کارشناسانه فرا گیرند و دراین علوم، صاحب نظر شوند.

۲- دست به تمرین علمی بزنند وبا بهره گیری از علمی که فرا گرفته اند سراغ منابعی دینی بروند واحکام را از آن ها استنباط کنند و آن قدر ماهر و چیره دست شوند تا بتوانند در قله قرار بگیرند.

منبع اصلی تمام دین شناسان واین گروه همان قرآن کریم است.

فهم احکام از قرآن نیاز به سال ها زحمت و تلاش دارد. این گونه نیست که هر کس که با ترجمه و یا حتی با برخی تفسیرهای قرآن آشنا باشد، بتواند احکام شرعی را از قرآن استنباط کند.

سنت پیامبر و معصومین نیز مجموعه ی گسترده ای است که هیچ کس نمی تواند با مراجعه به ترجمه ی برخی از احادیث و سخنان معصومین، احکام را از آن ها استنباط کند.

شناسایی احادیث درست از نادرست و فهم محتوای احادیث نیز نیاز به تخصص و مهارت دارد.

در طول تاریخ برخی احادیثی را از پیش خود ساخته اند و به نام احادیث پیامبر و معصومین در میان مجموعه ی احادیث جا سازی کرده اند. فقط متخصصان با روش های علمی و کارشناسانه توانایی تشخیص احادیث ساختگی را دارند.

عقل نیز یکی از منابع دینی است، ولی این گونه هم نیست که هر کس بتواند سلیقه و نظر خود را به نام عقل وارد عرصه ی استنباط کند و آب زلال دین را گل آلود کند.

استمداد از عقل و تکیه بر برداشت های آن دارای اصول و ضوابطی است که در علوم همچون اصول فقه مورد بحث و کنکاش قرار می گیرد.

این سختکوشان باید با تلاشی پی گیر- و گاه ده ها ساله- به این توانایی دست پیدا کنند.

به کسی که به این مقام رفیع باز می یابد، «مجتهد» می گویند. او کسی است که می تواند با ا بزاری که در دست دارد، احکام را از اعماق منابع دینی استنباط کند.

اساتید بزرگ حوزه پس از بارها امتحان عملی و دیدن نتیجه ی استنباط آنان مطمئن خواهند شد که کدام یک از این گروه سخت کوش به درجه ی اجتهاد رسیده است.

کسی که به درجه ی اجتهاد بار می یابد، بزرگان حوزه به او اجازه ی اجتهاد می دهند. او پس از این حق ندارد از مجتهد دیگری تقلید کند.

تقلید بر او حرام و ممنوع می شود. او باید در هر مساله ای خود زحمت بکشد و حکم الهی را استنباط کند و براساس آن عمل کند.

او توانایی آن را دارد که رساله ی عملیه بنویسد. اگر به رساله های عملیه مراجعه کنید، می بینید که نزدیک به سه هزار مساله دارد. این تنها بخشی از هزاران مساله ای است که مجتهد کم کم آن ها را استنباط می کند.

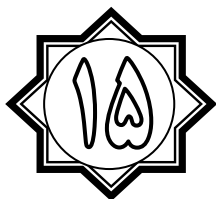
او باید تک تک این مساله ها را با استفاده از ابزاری که دارد، از متن منابع دینی استنباط کند، این گونه نیست که کسی گمان کند مجتهد، همه یا برخی از مساله ها را به دلیل این که در رساله ی سایر بزرگان وجود دارد، در رساله ی خود می نویسد.

مجتهدان همچون غواصانی هستند که گرچه گوهرهای مشابهی در دست دارند، ولی همه با تلاش و کوشش و سفر به اعماق دریا این گوهرها را با خود آورده اند.

این گروه از سختکوشان و این مجتهدان عالی مقام استنباط می کنند و استنباط می کنند، ولی هنوز هیچ کس حتی خانواده ی آنان حق ندارد از این گروه تقلید کند.

برای تقلید شرایط دیگری هم لازم است. ممکن است تمام افراد این گروه هنوز حائز تمام شرایط لازم نشده باشند.

پس دست نگه دارید!



آیین زبده یابی

به گلستان قدم گذاشته ای.
گل های خوشبو و زیبایی فراوانی می بینی.
ساعت ها قدم می زنی و قدم می زنی و با دقت به گل
ها می نگری.
سرانجام دست می بری و خوشبوترین و زیباترین گل
ها را می چینی.
حالا به باغستان پا می گذاری.
میوه های شیرین، خوشرنگ و خوشمزه ی فراوانی
می بینی.
باز هم پس از ساعت ها مشاهده و دقت سرانجام
خوشرنگ ترین و خوشمزه ترین میوه ها را می چینی.
از گلستان و باغستان باز می گردی و به جمع
مجتهدان و عالمان دینی وارد می شوی.
به جمع سختکوشان.
به جمع محققان و پژوهشگران
به جمع تیزبینان و ژرف اندیشان.
به جمع زبده هایی از حوزه های علمیه ی جهان
جمعی که از نظر علمی، به حد والایی ارتقا یافته اند.

بسیاری از کسانی که سال های سال و گاه ده ها سال در رشته فقه و احکام درس خوانده اند و اطلاعات فراوانی در این زمینه دارند، نتوانسته اند به توانایی اینان دست پیدا کنند.

این جمع، گلچینی از تمام مشتاقان علوم دینی در رشته ی فقه و احکام هستند.

ما که از گلستان هر گلی را و از باغستان، هر میوه ای را نچیده ایم از جمع مجتهدان نیز هر مجتهدی بر نخواهیم گزید.

ما می خواهیم از ا و در تمام مسائل دینی تقلید کنیم، یعنی در تمام مسائل به او اعتماد کنیم و مطمئن باشیم که او با توان والایی که دارد، می کوشد حکم الهی را همانم طور که هست، از منابع دین استنباط کند و به ما بگوید.

ما می خواهیم او مرجع ما در تمام مسائل دینی باشد. ما می خواهیم پا به پای او تا قله های بندگی و قرب خدا برویم.

ما می خواهیم درباره ی نماز، روزه، حج، و جهاد خمس، زکات امر به معروف و نهی از منکر و ده ها و بلکه صدها مساله ی دیگر از او تقلید و پیروی کنیم.

اسلام در همه ی مسائل زندگی، حکم و نظر ویژه ای دارد، در مسائل فردی، اجتماعی، خانوادگی، عبادی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، جزایی و ...

ببینیم مجتهدی که می خواهیم مرجع تقلید ما باشد، چه ویژگی هایی را باید دارا باشد.

عمده ی آن ویژگی ها عبارتند از:

*** زنده باشد.**

در طول تاریخ ده ها مرجع والا مقام و گرانقدر داشته ایم، ولی ما نمی توانیم از هیچ یک از آنان تقلید کنیم

ما باید از مجتهدی تقلید کنیم که زنده و در عصر ما باشد.

ما می خواهیم در همه ی مسائل و به ویژه در مسائل جدیدی که در جهان نوین برایمان پیش می آید، نظر اسلام را از او جویا شویم.

او باید زنده باشد تا شرایط زمانی و مکانی عصر ما را با دقت مشاهده و درک کند و مسائل را به خوبی بفهمد و آن گاه حکم اسلام را از منابع، استنباط کند و به ما بگوید.

*** عادل باشد.**

نباید اهل گناه و نافرمانی باشد. کسی که به آنچه می گوید پای بندی کامل نداشته باشد، چگونه می تواند مرجع و مورد اعتماد ما باشد.

او می خواهد جانشین امام معصومی شود که هیچ گاه گناه نمی کند، نه گناه که حتی خطا و اشتباه نیز نمی کند.

*** حریض به دنیا نباشد.**

آدم حریص مانند مسافری است که در جاده ی لغزنده ای حرکت می کند. او هر لحظه ممکن است سقوط کند. ما هیچ گاه با او در مسیر بندگی همسفر و همراه نخواهیم شد.

برخی قدرت ها ممکن است در او نفوذ کنند و با اموال و دارایی های کلانی که در اختیار او می گذارند و یا حتی وعده ی آن را به او می دهند، بتوانند او را از نوشتن یا گفتن برخی از احکام باز دارند، به ویژه احکامی که با منافع آن قدرت ها و حکومت ها در ستیز است.

فتوای مراجع تقلید درباره ی مبارزه با حاکمان
ستمگر در طول تاریخ به ما نشان می دهد که اگر آنان
حریص به دنیا بودند، هرگز چنین احکامی را بیان
نمی کردند.

*** اعلم باشد.**

مرجع تقلید باید از همه ی مجتهدان عصر خود،
ماهرتر، داناتر، استادتر و ورزیده تر باشد.

مسائل دینی، مسائل بسیار حساس و مهم و با آینده
ای ابدی ما در ارتباط هستند. وقتی مرجع ما اعلم
باشد، مطمئن هستیم که احتمال خطا و اشتباه علمی
دراو کمتر از دیگران است. البته مجتهدان زحمت خود
را می کشند، ولی چون معصوم نیستند، ممکن است
در موارد اندکی دچار خطا و اشتباه شوند.

ما وظیفه داریم، به متخصص ترین مجتهدان مراجعه
کنیم تا نزد عقل، وجدان و خدای خود آسوده خاطر
باشیم، چرا که تنها راهی که در عصر غیبت کبری به
روی ما گشوده است، همین عبور از کوچه باغ تقلید
است.



طلایه داران نور

نسیم ملایم، عطر دل انگیزی با خود می آورد.
کوچه-پس کوچه ها را پشت سر می گذاری.
می روی و می روی تا به جماران می رسی، به خانه ی
حضرت امام خمینی، آن بزرگ مرد تاریخ.
به در و دیوار، به خانه ی کوچک و محقر و به حسینیه
ی ساده و بی آرایش او خیره می شوی.
احساس می کنی هنوز صدای بال بال فرشتگان
به گوش می آید.
هنوز عطر خوش امام خمینی به مشام می رسد،
آن بنده ی خاص خدا،
آن راهنما و راهبر بی نظیر
آن پیرو حقیقی پیامبران و امامان،
آن مرجع تقلید جهن تشیع و بیدارگر مسلمانان،
و هنوز آهنگ سخنان دل انگیز و پرجاذبه اش به
گوش می رسد.
او همیشه از خدا می گفت و چه زیبا و پر حرارت او
جز به عزت و شکوه اسلام و مسلمانان به چیزی دیگر
نمی اندیشید!

او نه یک قدم یا یک وجب که حتی یک ذره برای بالا بردن خود در چشم دیگران تلاش نکرد.

او عمری کوشیده بود تا با اجتهاد و تحقیق، اسلام را همان گونه که هست، بشناسد و به آن عمل کند و آن هم برای رسیدن به خدا و خشنودی خدا، نه برای ریاست و برتری جویی بر دیگران.

او پیرو راستین مولای متقیان علی بن ابی طالب بود.

همان امامی که به ابن عباس فرمود:

«قیمت این کفش (وصله زده ی من) چقدر است؟»

ابن عباس گفت: «بهایی ندارد».

امام فرمود: به خدا سوگند همین کفش بی ارزش برایم از حکومت بر شما محبوب تر است!».

آن گاه برای آن که ابن عباس و همه ی شیعیان بدانند، چرا او حکومت بر مردم را پذیرفته است، فرمود: «مگر این که با این حکومت، حق را به پا دارم و یا باطلی را دفع کنم».

به راستی او فقیهی دنیا شناس، شجاع و تیز هوش بود و چو بسیار از فقیهان شجاعی مثل شهید مدرس و شهید فضل الله نوری را می ستود.

او که در رشته های مختلفی چون فقه، عرفان، فلسفه، کلام و اصول فقه تحصیل کرده و صاحب نظر بود، با این همه علم فقه را شیرین ترین دانش ها بر می شمرد.

او می گفت:

«اسلام اگر خدای نخواستہ همه چیزش از دست برود ولی «فقهش» به طریق موروث از فقهای بزرگ بماند به راه خود ادامه خواهد داد ولی اگر همه چیز به دستش آید و خدای نخواستہ «فقهش» به همان طریق

سلف صلاح (نباشد) از دستش برود، راه حق را نتواند ادامه دهد و به تباهی خواهد کشید».

او در طول سالیان دراز شاگردان بسیاری تربیت کرد و به یادگار گذاشت.

دست تقدیر الهی روح بزرگ او را در ۱۴ خرداد سال ۱۳۶۸ به آسمان برد.

او با اطمینان و آرامشی وصف ناپذیر جهان را ترک گفت و سخنانی طلایی در وصیت نامه اش برای ما به یادگار گذاشت و رفت.

حالا از جماران به خانه های مراجع در طول تاریخ نظر می افکنی.

مرام آنان خدا اندیشی و خدا محوری بوده است. آنان برای اجرای احکام الهی در جامعه از هیچ کوششی دریغ نمی کرده اند.

آنان همیشه با بیگانگان و ستمکاران در ستیز بوده اند. پرچم هیچ بیگانه ای بر فراز خانه های آنان برافراشته نشده است.

آنان بر هیچ قرار داد ننگینی از حکومت ها مهر تایید نزده اند.

آنان آن گاه که سکوتشان فریاد بوده سکوت کرده اند و آن جا که سکوتشان مردم را به سوی بی دینی و سلطه پذیری سوق می داده، پیشاهنگ فریاد، حماسه و شور بوده اند.

آنان همیشه طلایه دار نور بوده اند. آنان همواره در متن جامعه و در کنار مردم بوده اند. برخی از آنان در راه حمایت از دین خدا شربت شهادت نوشیده اند.

هنگامی که مسوولیت خطیر مرجعیت به سراغ آن ها می آمد، به جای و خوشحالی و شادمانی و برپایی جشن از دیدگان اشک می فشاندند و از خدا و ائمه ی طاهرین می خواستند آنان را در انجام این وظیفه ی بزرگ کمک و یاری کنند.

آنان چشم ندوخته بودند که کسی از آنان تقلید کند، چرا که دوست داشتند همه زحمت بکشند و به این مقام و جایگاه بار یابند، ولی از آن جا که همگان فرصت و یا استعداد کافی برای این مقام را نداشتند، اسلام این مسوولیت را به عهده ی آنان گذاشته بود و اگر آنان شانه خالی می کردند فردای قیامت نزد خدا شرمنده می شدند.

و از جماران نگاهت را به خانه های مراجع تقلیدی می اندازی که هم اکنون در جهان شیعه زندگی می کنند. بر می خیزی و با تحقیق و پرس و جو به سراغ مرجعه تقلیدی می روی که از تمام هم عصران خود برتر و والاتر است و تمام شرایط مرجعیت را دارا است. رساله ی عملیه ی او را می گیری و در انجام احکام دینی براساس آن عمل می کنی.

تو به خود می بالی که با برترین و داناترین فقیه و اسلام شناس عصر و زمان خود در راهی گام بر می داری که پایان آن بهشت زیبا و سرسبز است.

عبور از کوچه باغ تقلید چه پر شور و با صفاست! تقلید تو بر تحقیق داناترین انسان های زمان تو تکیه کرده است. تقلید تو بر هزاران هزار ساعت تلاش و کوشش مرجع تقلید تو تکیه دارد.

همه ی مردم و همه ی کسانی که به حوزه های علمیه آمده اند، همه و همه تا وقتی که به مقام

اجتهاد نرسیده اند، به حکم عقل حق ندارند برداشت خود را از دین به عنوان نظر نهایی و قطعی اسلام تلقی کنند و بر اساس آن عمل کنند و یا برنامه ریزی براساس آن را به دیگران سفارش کنند، همان گونه که همه ی مردم و همه ی دانشجویان رشته ی پزشکی تا وقتی که به تخصص لازم نرسیده اند، حق ندارند به معالجه و درمان خود و دیگران بپردازند.

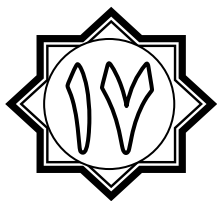
تقلید می کنیم و به زندگی انسان ها می نگریم. تعدد و فراوانی رشته ها، دانش ها و مهارت ها وقتی با تنوع نیازها و گرایش های آدمیان در هم می آمیزد، همگان را وادار می کند که هر کس سراغ رشته ی خاصی برود و در همان زمینه مهارت پیدا کند و چون به اوج رسید، راهبر و راهنمای دیگران شود و در بقیه ی نیازها پیرو متخصصان همان رشته های مربوطه شود و با دلی آرام به کارشناس آن رشته اعتماد کند. یکی راه مهندسی را بر می گزیند و در آن رشته متخصص می شود ولی زمانی که بیمار شد، بدون چون و چرا از دستور پزشک پیروی می کند.

دیگری طبابت را بر می گزیند و در آن رشته متخصص می شود ولی برای ساخت خانه، بی چون و چرا پیرو مهندس و معمار می شود.

و همه برای تربیت فرزند خود از نظر روان شناسان و کارشناسان علوم تربیتی پیروی می کنند.

در حقیقت زندگی انسان ها آمیزه ای از تقلید و تحقیق است، تقلید در بسیاری از رشته ها و تحقیق در پاره ای از رشته ها.

و عقل و فطرت نیز همین شیوه را می پسندد و همگان را تحسین می کند.



باریک تر از مو

کنار باغبان ایستاده ای و گرم نگاه به او هستی.
باغبان با مهارت ویژه ای زمین را می شکافد و بوته ها
را می کارد.

در زمان های معینی به آن ها آب می دهد.
بر اساس اصول و ضوابط خاصی، برخی شاخه های
درختان را می چیند.
او کارهای گوناگونی می کند، ولی تمام این کارها بر
اساس یک طرح و برنامه ی حساب شده است.
باغ او، باغ دلپذیری است.

از باغبان خدا حافظی می کنی و به سراغ بنا می روی.
او سخت سرگرم ساختن بنایی با شکوه است.
ساعت ها به کارهای او خیره می شوی.
او کارهای گوناگونی می کند، ولی بز همه بر اساس
یک طرح و برنامه ی منظم و ازپیش تعیین شده است.
از بنا خدا حافظی می کنی و نزد پزشک منجم، خیاط،
کفاش، نقاش، داستان نویس، فیلم ساز و... می روی.
تمام مشاغل، حرفه ها، فنون و علوم، حساب و کتابی
دارند.

تمام این ها را کسانی باید عهده دار شوند که در آن
زمینه مهارت و تخصص کافی داشته باشند.

اگر هر کس به صرف داشتن اطلاعاتی محدود و ناکافی عهده دار این کارها شود، آشفته بازاری شکل خواهد گرفت که عاقلان از آن آزرده خواهند شد.

حال از همه خدا حافظی می کنی و به خانه ی مرجع تقلید می آیی.

او با طهارت و معنویت ویژه، رو به قبله نشسته و سرگرم فعالیت، تحقیق و استنباط است.

او می کوشد بخشی از همان صراط مستقیم را برای خود و دیگران کشف کند که در قرآن و سنت پیامبر و معصومین آمده است.

او می خواهد بفهمد، عمل صالح چگونه عملی است. همان که قرآن معمولاً آن را پس از ایمان و اعتقاد به خدا و غیب می آورد:

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ.

«کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته

کرده اند».

حالا می فهمیم که کسی نمی تواند بدون اجتهاد و تخصص، صراط مستقیم را برای ما تعیین کند.

حالا می فهمیم، کسی که نه خود مجتهد است و نه از مرجع تقلید خود پیروی می کند، در پرتگاه به سر می برد. هر چند که او اطلاعات انبوهی از دین داشته باشد، ولی چون هنوز به حد اجتهاد نرسیده، نمی تواند صراط مستقیم را به خوبی درک کند.

تشخیص صراط مستقیم، باریک تر از پوست!

همان گونه که هر پزشکی نمی تواند یک عمل جراحی بسیار دقیق را عهده دار شود،

همان گونه که هر طراح نمی تواند طراحی یک طرح دقیق و ظریف را به عهده بگیرد.

همان گونه که هر حسابگری نمی تواند یک محاسبه ی دقیق را را به عهده بگیرد.

تعیین صراط مستقیم در اعمال و رفتار را نیز هر کسی نمی تواند و نباید عهده دار شود، چرا که کاری است بس دشوار و باریک تر از مو!

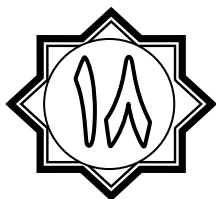
چگونه می تواند در انجام کارهای باریک تر از مو، به سراغ افراد با اطلاع ولی غیر متخصص رفت!

همچنین فراموش نکنیم، هر چند که دیگران در رشته های علمی و حرفه ها و فنون دیگر سر آمد روزگار باشند، باز هم نمی توانند تکیه گاه ما در مسائل دینی باشند.

مگر هر منجمی که اطلاعات پزشکی داشته باشد، پزشک است؟

مگر هر پزشکی که اطلاعات بنایی دارد، بناست؟ هر کس فقط در همان رشته، حرفه و فنی که متخصص و سر آمد است، باید اسوه، الگو و تکیه گاه ما قرار بگیرد. مراجعه ی یک فرد غیر متخصص به فرد متخصص در یک رشته ی خاص، کاری است عاقلانه و حکیمانه!

و مراجعه ی غیر متخصص به غیر متخصص در یک رشته ی خاص کاری است جاهلانه و نابخردانه!



آیین صفا و همدلی

عطر معنویت همه جا را ا نباشته است.
فضا روشن روشن است.
مجلسی بر پاست که اهل آن همه با هم مهربان و
صمیمی اند.
مجلسی که قلب های همه، یک قلب است و برای خدا
و دین خدا می تپد.
مجلسی که اهل آن سال ها با هوا و هوس های خود
جنگیده اند.
مجلسی از کسانی که به قله های دانش فقه صعود کرده اند.
مجلس، مجلس مراجع بزرگوار تقلید است.
مراجعی که همه از چشمه سار شریعت نوشیده اند.
کسانی که علم را نه برای فخر فروشی که برای رسیدن
به حق و حقیقت جسته و می جویند.
هیچ کس مطلبی را که می داند، از دیگری پنهان نمی کند.
هیچ کس نمی خواهد نظر و برداشت شخصی خود را
بدون توجه به حق، به کرسی بنشاند.
هیچ کس نمی خواهد نظری بدهد که مردم را
خوشحال و خدا را ناراضی کند.

همه می کوشند قلب و عقل خود را چنان پاک، پیراسته و شفاف کنند که خود و خواسته های خود را به کلی کنار بگذارند و جز به حق و حقیقت نیندیشند و جز به آن نظر ندهند.

همه دوست دارند مطالب جدیدی را که کشف کرده اند، به یکدیگر بگویند.

همه احکام الهی را بر اساس ضوابط و اصول و معیارهایی که از عقل و دین فرا گرفته اند، استنباط کنند.

همه از دست آورد های علمی یکدیگر استفاده می کنند ولی هیچ یک از آنان بدون دلیل مطالب دیگری را نمی پذیرد.

همه هر حکمی را که بیان می کنند، براساس مدرک و دلیل معتبر است.

آنان در بیشتر مسائل، مشابه هم نظر می دهند، ولی ممکن است در برخی مسائل جزئی، با هم اختلاف نظر پیدا کنند.

آنان گرچه در درجه و مقام والایی قرار گرفته اند ولی هیچ گاه به درجه و مقام پیامبرم و امامان معصوم نمی رسند، از همین رو ممکن است آنان در موارد اندکی دچار خطا و اشتباه شوند و در نتیجه بین نظرهای آنان اختلافی به نظر برسد.

خطاها به جهت پیچیدگی آن مسائل است، و گرنه همه کوشیده اند با ابزاری که در دست دارند، حکم را همان گونه که هست، از منابع استنباط کنند.

اسلام خطای اندک آنان را به ما گوشزد کرده و از ما خواسته است که هرگز به این بهانه دست از پیروی آنان برنداریم.

اسلام آن خطاهای غیر عمدی را بخشوده است و این تابلوی زیبا را فرا روی همه ی تریخ نصب کرده است:

لِلْمُصِيبِ اجْرَانِ وَ لِلْمَخْطِیِّ اِجْرٌ وَاجِدٌ

«آن (مجتهدی) که به حکم الهی به درستی

دست یافته است دو پاداش و آن (مجتهدی) که

در رسیدن به حکم الهی به خطا رفته است، یک

پاداش دارد».

در سایر علوم نیز میان کارشناسان و متخصصان هر رشته اختلاف نظر پدیدار می شود، ولی تاکنون هیچ عاقلی به بهانه ی خطای کارشناسان و متخصصان آن علوم سراغ غیر متخصص نرفته است و نخواهد رفت.

چگونه و کدام عاقل می تواند برای پرهیز از پنج درصد خطای یک پزشک یا مهندس متخصص سراغ کسانی برود که خطای آنان خیلی بیش تر و گاه تا بیش از هفتاد درصد است.

پس ای همه ی عاقلان و ای همه ی اندیشمندان، و خردمندان، این اختلاف نظر جزیی که در برخی مسائل رساله ها به چشم می خورد، هرگز از عظمت کار مراجع تقلید نمی کاهد و نخواهد کاست.

این اختلاف نظرها، نه تنها هیچ گاه در طول تاریخ جلو رشد اسلام شناسی را نگرفته، بلکه همین اختلاف نظرها سکویی برای تحقیق و تلاش بیش تر مجتهدان و مراجع تقلید شده ودانش فقه و فقاہت را بیش تر اوج داده است.

مرجع تقلید در موارد اندکی که به خطا می رود، نه تنها گناهی مرتکب نمی شود که یک اجرا و پاداش هم نصیب او می شود، چرا که او در حد توان تلاش و کوشش کرده ودر بهره گیری از ابزار استنباط

کوتاهی نکرده است، پس خداوند نیز به تلاش و کوشش او پاداش می دهد و از خطای او چشم می پوشد و به کسانی که از او تقلید می کنند، پاداش می دهد، چرا که آنان نیز با تحقیق و دقت فراوان از میان تمام مجتهدان این مراجع تقلید را برگزیده اند و در این باره هیچ کوتاهی نکرده اند.

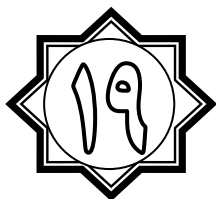
فراموش نکنیم در اسلام هیچ کوچه و هیچ خیابانی بن بست نیست.

بنابراین اگر مساله ای که مراجع بزرگوار تقلید درباره ی آن اختلاف نظر اساسی دارند، به گونه ای باشد که این اختلاف نظر باعث شکاف در اجتماع و حکومت شود، ولی فقیه و رهبر مسلمانان با جایگاه رفیعی که اسلام برای او تعیین کرده در آن باره حکم می کند وقتی او حکم کرد، تمام مردم و مراجع موظف هستند از حکم ولی فقیه پیروی کنند و هیچ کس حق مخالفت با آن را ندارد.

ولی فقیه مقام و جایگاهی برجسته تر و والاتر از مراجع بزرگوار تقلید دارد و همه ی مراجع می کوشند، او را در حد توان یاری کنند.

یادمان باشد که در موارد جزئی که میان رساله ها اختلاف نظری به چشم می خورد، یک امتحان بزرگ برای ما پیش می آید و آن این است که ما در این موارد چه می کنیم؟ آیا نظر مرجع تقلید خود را کنار می گذاریم و به نظر مرجع دیگری که مساله را آسان تر گفته، عمل می کنیم یا همچنان به وظیفه ی خود عمل می کنیم.

پس مراقب باشیم، مراقب باشیم!



در جستجوی برترین ها

در کوچه - پس کوچه های شهر خود راه می روی.
می خواهی نزد متخصص ترین پزشک قلب بروی. ازهر
کس سراغ می گیری، پزشک دلخواه خود را به تو
معرفی می کند.

روزها و ماه ها می گذرد، ولی تو هنوز نتوانسته ای
متخصص ترین پزشک قلب را شناسایی کنی.

شاید اصلا او نه تنها در شهر تو که حتی در کشور تو هم نباشد.
تو برای تشخیص او باید به جامعه ی پزشکان مراجعه کنی.
باید دست کم به یک دانشگاه پزشکی مراجعه کنی و
با گروهی از پزشکان مشورت کنی.

برای شناسایی متخصص ترین مرجع تقلید نیز
نمی توان به گفته ی این و آن اعتماد کرد، باید به
سراغ حوزه های علمیه برویم و با گروهی از متخصصان
حوزه مشورت کنیم و از آن ها بخواهیم متخصص ترین
مرجع را به ما معرفی کنند.

البته مقام والای مرجعیت مقام بسیار حساس و پر
اهمیتی است. ممکن است در هر زمان دشمنان تلاش
کنند کسانی را به نام مرجع، تربیت کنند و بخواهند
آنان را در این جایگاه رفیع بنشانند ولی هیچ جای
نگرانی نیست، حوزه های علمیه در طول تاریخ با
هشیاری وزیرکی جلوی این کارها را گرفته اند.

برای شناسایی مرجع تقلید فقط باید به حرف حوزه های علمیه اعتماد کنیم.

حوزه ی علمیه در هر زمان افرادی را که می توانند در این جایگاه رفیع قرار بگیرند، به ما معرفی می کند و ما وظیفه داریم که با تحقیق هر کس را که از همه برتر تشخیص دادیم، به عنوان مرجع خود انتخاب کنیم.

البته برای تشخیص برترین مجتهد، یعنی مجتهد اعلم، نیز راهی جز مراجعه به حوزه های علمیه نیست.

اگر در تحقیق خود به نتیجه ی قطعی نرسیدیم و نتوانستیم اعلم را به شکل قطعی تشخیص بدهیم، باید همان کسی را که احتمال اعلم بودن او بیش تر است برگزینیم.

اما اگر در تحقیق خود به هیچ نتیجه ای نرسیدیم و احتمال اعلم بودن همه با هم مساوی بود، به حکم عقل می توانیم هر کس را که خواستیم، به عنوان مرجع تقلید خود برگزینیم، ولی یادمان باشد بهتر است همانمی را برگزینیم که در تقوا و پرهیزگاری و معنویت بالاتر از دیگران باشد.

این افتخار شیعه است که در طول تاریخ گزینش مرجع تقلید به اختیار خود مردم و با راهنمایی حوزه های علمیه بوده است و دولت ها و حکومت ها نتوانسته اند در این مساله ی بسیار خطیر و حساس دخالت کنند.

مردم نیز همیشه برای تشخیص مرجع تقلید خود زحمت تحقیق را بر خود هموار کرده اند چرا که تلاش و کوشش دو جانبه است، همان گونه که مجتهدان برای فهم دین سال های سال زحمت می کشند، ما هم باید برای تشخیص مرجع تقلید خود اندکی به خود زحمت بدهیم. همه ی ما وظیفه داریم در راه خدا

تلاش کنیم و این آهنگ قرآنی در گوش همه ی
ما نجوا می کند:

وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ.

«و در راه خدا چنان که حق کوشش (در راه)

اوست، کوشش کنید».

در طول تاریخ، مراجع تقلید دست نشانده و مامور
حکومت ها نبوده اند و به همین دلیل، توانسته اند دین
مردم را حفظ کنند و در برابر ظلم و جور حاکمان
دولتمردان بایستند.

حوزه های علمیه در طول تاریخ همواره با مردم و
در کنار مردم بوده اند.

حوزه های علمیه ی شیعه در طول تاریخ جیره خوار
دولت ها و حکومت ها و وابسته به آن ها نبوده اند.

حوزه های علمیه حتی در مسائل آموزشی و مدیریتی
خود نیز استقلال داشته و توانسته اند در طول تاریخ
با کمال آزادی اسلام را حفظ کنند.

حوزه های علمیه هم اکنون نیز استقلال خود را
حفظ می کنند و می کوشند از وابستگی به دولت و
حکومت بپرهیزند.

آنان بازوان قوی و تنومندی برای دولت و حکومت
اسلامی هستند، ولی هرگز وابسته نیستند، به این دلیل
که بتوانند در پیشامدها و بحران ها آزادانه منادی عزت
و شکوه اسلام و مسلمانان باشند و جلوی لغزش های
مسوولان و دولتمردان را بگیرند و دین اسلام را
همچنان حفظ کنند و به نسل آینده تحویل دهند.

و این همان تحقیق اراده ی خداوند است که دین ا
سلام و نور خود را حفظ کرد. پس نگران نباشید، نور
خدا هرگز خاموش نخواهد شد!



در مسیر دانایی

شادمانه نشسته ای وبا کمال افتخار و سربلندی رساله ی مرجع تقلید خود را ورق می زنی. رساله ی علمیه، یک داروخانه ی معنوی است که همه گونه دارویی دارد. این داروخانه، شبانه روز شکل رایگان به روی تو گشوده است.

هر مساله ای که برایت پیش می آید، می توانی حکم آن را در رساله پیدا کنی. ولی از آن جا که مسائل، خیلی بیش تر از این هاست. می توانیم حکم مسائلی که در رساله نیامده، به وسیله ی تلفن از دفتر مرجع تقلید خودپرسییم. در آن جا افرادی مسوول پاسخ گویی به مسائل شرعی ما هستند.

همچنین می توانیم سوالات خود را روی برگه ای خط خوانا بنویسیم و به نشانی دفتر مرجع تقلید خود بفرستیم و پس از مدتی پاسخ آن را با خط و مهر مرجع خود دریافت کنیم.

پاره ای از این سوال ها همراه با پاسخ آن ها را در کتاب هایی به نام «استفتائات» چاپ کرده اند. می توانیم استفتائات مرجع تقلید خود را نیز تهیه کنیم و در صورت نیاز از آن استفاده کنیم.

بسیاری از مراجع، سایت مخصوصی دارند که از این طریق هم می توانیم پرسش های خود را مطرح کرده و جواب بشنویم.

بهتر است برای استفاده ی صحیح از رساله و استفتائات مرجع تقلید خود، از کسانی که آگاهی بیش تری در این زمینه دارند کمک بگیریم.

معمولا کتاب های کوچک تری نیز وجود دارد که ویژه ی ا حکام نوجوانان و جوانان نگاشته شده است. غالبا این کتاب ها به زبانی ساده تر، روان تر و گویا تر و متناسب با سطح درانش نوجوانان و جوانان تنظیم شده اند و می توانند در مراحل اولیه ما ربا احکام مرجع خود آشنا کنند.

با اندکی تمرین و مراجعه به رساله کم کم با زبان رساله آشنا خواهیم شد.

اگر فهم برخی مسائل رساله ها- آن هم در مراحل اولیه- برای ما تا حدی دشوار بود، فراموش نکنیم که در گذشته ها رساله های عملیه به این آسانی در دسترس مردم نبوده است.

رساله ها معمولا به زبان عربی بوده است.

نخستین رساله ی فارسی را «شیخ بهایی» نوشت، همان عالم بزرگ شیعی که در قرن دهم و یازدهم از پرچمداران فقه و فقاہت بوده است اما نگارش رساله های عملیه به شکل کنونی از زمان آیت الله بروجردی- فقیه بلند آوازه ی حوزه ی علمیه قم- آغاز شده است. این شیوه ی نگارش رساله ها زیباتر، آسان تر و گویاتر از همه ی رساله های پیشین است.

در رساله ها اصطلاحات و واژه هایی آمده که معمولا در رساله های چاپ جدید در قسمت پایانی، درباره ی آن ها توضیح داده شده و یا ترجمه شده اند. هم این که با برخی از اصطلاحات و واژه های کلیدی رساله ها آشنا می شویم:

۱- فتوا

اگر مرجع تقلید بابره گیری از ابزار استنباط به شکل روشن و قابل اطمینانی به حکم الهی دست پیدا کند از آن حکم بدون تردید سخن می گوید و در آن مساله، فتوا می دهد.

مثلا می گوید: فلان چیز حلال است.

فلان چیز حرام است.

فلان کار، واجب است.

و...

بعضی وقت ها واژه های دیگری نیز به کار می برد که گرچه از نظر فنی و تخصصی فرق هایی با هم دارند، ولی همه غالبا بیانگر فتوا هستند آن واژه ها عبارتند از:

* اظهار این است. * اقرب این است.

* اقوی این است. * بعید نیست.

* خالی از وجه نیست. * قوی است.

* ظاهر این است.

وقتی مرجع تقلید ما در مورد مساله ای فتوا می دهد، بر ما واجب است که براساس آن عمل کنیم.

بیش تر مسائلی که در رساله ها آمده است، بیانگر فتوا هستند.

۲- احتیاط واجب

اگر مرجع تقلید با بهره گیری از تمام ابزار استنباط نتواند حکم مساله را به شکلی روشن استنباط کند و از

سوی دیگر دلایلی که در دست دارد گر چه او را به
مرز اطمینان و یا یقین نمی رساند، ولی نمی تواند آن
ها را نادیده انگارد، در این صورت حکم مساله را به
صورت احتیاط واجب بیان می کند.

او احتیاط واجب را به یکی از شکل های زیر بیان
می کند:

* احتیاط واجب این است که ...

* احتیاط لازم این است که...

* احتیاط را ترک نکند،

* (بدون بیان حکم مساله می گوید) احتیاط این است
که..

* واژه هایی به کار می برد که به ما نشان می دهد که
او به حکم مساله به گونه ای روشن دست نیافته است،
مثلا می گوید:

* مساله محل اشکال است.

* مساله محل تامل است.

درباره ی مواردی که مرجع تقلید ما فرمان احتیاطی
واجب می دهد، دو راه را در پیش روی ما می گشاید:
الف- بر اساس همان احتیاط واجب عمل کنیم.

ب- اگر مرجعی که از مرجع تقلید ما در درجه ی
پایین تری قرار گرفته، ولی از مراجع دیگر بالاتر است،
در این مساله فتوا داده باشد، می توانیم براساس فتوای
او عمل کنیم.

مرجع تقلید ما با بیان مساله به شکل احتیاط واجب
به ما نشان می دهد که او کاملا امین است. او هر گاه
که در استنباط خود به قطع یا اطمینان نرسد، ما را
فریب نمی دد و فتوا نمی دهد، بلکه صادقانه می گوید،
به خاطر پیچیدگی مساله نتوانسته ام به نتیجه ی
قطعی یا قابل اطمینان برسم.

از سوی دیگر به ما نشان می دهد که او طرفدار علم و دانش است، به همین دلیل در مواردی که خودش به قطع یا اطمینان نرسیده، به ما اجازه می دهد، به مرجع پایین تر از خود- که در این مساله به قطع یا اطمینان رسیده- مراجعه کنیم و به فتوای او عمل کنیم. مثلاً وقتی او می گوید:

«اگر کسی از روی معصیت یا به واسطه ی عذری، نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون این که نیت اداء یا قضا کند، نماز را به جا آورد.»

در این مساله ما می توانیم به مرجع دیگری که از او پایین تر است و در این باره فتوا دارد، مراجعه کنیم.

۳- احتیاط مستحب

اگر مرجع تقلید به فتوا دست بیابد، ولی در آن زمینه مراحل بالاتری از عمل نیز وجود داشته باشد که نتواند به صورت قطعی به آن فتوا بدهد، آن مراحل بالاتر را به شکل احتیاط مستحب بیان می کند در این صورت هر کس دوست داشته باشد به ثواب بیشتر دست پیدا کند، براساس آن نیز عمل می کند. فراموش نکنیم که احتیاط مستحب همیشه در کنار فتوا... بیان می شود.

آنچه تاکنون گفتیم... شیوه های بیان حکم الهی توسط مرجع تقلید بود، اما حکم تمام مسائل مثل هم نیست، برخی از آن ها انجام دادنی و برخی دیگر پرهیز کردنی هستند.

احکامی که تکلیف ما را در مرحله ی عمل بیان می کنند، پنج قسم هستند:

۱- واجب

واجب یعنی باید حتما آن را انجام دهیم. اگر آن را ترک کنیم، عذاب الهی را در پی دارد. واجب ها مانند نماز، روزه، اطاعت از پدر و مادر، خمس، امر به معروف و نهی از منکر.

۲- حرام

حرام یعنی حتما نباید آن را انجام دهیم. اگر آن را انجام بدهیم، عذاب الهی را در پی دارد. حرام ها مانند: خوردن مال دیگران، نگاه آلوده به نامحرم، آزدن پدر و مادر، دزدی، غیبت، تهمت و مسخره کردن. واجب ها و حرام ها بیانگر مرزهای بهشت و جهنم هستند و حتما باید مراعات شوند.

۳- مستحب

مستحب یعنی گر چه واجب نیست آن را انجام بدهیم، ولی هر کس آن را انجام دهد، به ثواب و پاداش الهی دست پیدا می کند.

مستحب ها مراحل بالاتری از تقوا و پرهیزگاری و به روی مشتاقان بهشت می گشایند.

مستحب ها مانند: سلام کردن، پوشیدن تمیز ترین لباس در نماز، قنوت نماز، تعقیبات نماز و نافله های نمازهای روزانه.

۴- مکروه

مکروه یعنی گر چه انجام این کار، حرام نیست، ولی اگر کسی آن را ترک کند، ثواب و پاداش دارد. مکروه ها ما نیز ما را در رسیدن به مراحل بالاتر تقوا و پرهیزگاری راهنمایی می کنند. مکروه ها مانند روزه گرفتن و در روز عاشورا، بازی کردن با دست و انگشت ها در نماز، ایستادن در صفی تنها هنگامی که در بقیه ی صف های نماز جماعت جا هست.

۵- مباح

مباح یعنی تو در انجام یا ترک آن آزاد آزاد هستی، هر گونه دوست داری عمل کن! مباح ها مانند همه ی کارهایی که واجب یا حرام یا مستحب و یا مکروه نیستند. تو هم می توانی خیلی از آن ها را بر شماری.

رساله را ورق می زنی، مسائلش را فرا می گیری و گام به گام متخصص ترین فقیه و اسلام شناس عصر خود به سوی بهشت سرسبز گام بر می داری. تو دست خود را به بیناترین، عاقل ترین، ژرف اندیش ترین، آگاه ترین و مهربان ترین اسلام شناس عصر خود داده ای و قدم در راهی می گذاری که او نیز از همین راه می گذارد.

او نمی گوید، برو من این جا نشسته ام، بلکه می گوید، من مطمئن ترین راه به سوی بهشت را در عصر غیبت کبری، با تلاش و کوشش فراوان یافته ام و خودم با کمال آرامش و اطمینان از این راه می روم، تو هم می توانی با من بیایی.

تقلید و پیروی تو از مرجع خود براساس عقل و فطرتی است که قلبت را روشن نگاه داشته است. حال که هنوز در حدی نیستیم که از کوچه باغ اجتهاد بگذریم، زیبا ترین ، اصولی ترین و محکم ترین راهی که فرا روی ماست، عبور از کوچه باغ تقلید است و حتی بالاتر آن که تمام راه ها غیر از کوچه باغ تقلید بیراهه اند.

پس ای همه ی شیفتگان پیامبر (ص) ای همه ی شیفتگان امامان معصوم (ع)، ای همه ی منتظران حضرت مهدی (عج)، و ای همه ی عاقلان و اندیشمندان، بشتابید و با نشاط و شادمانی از کوچه باغ تقلید بگذرید.

بشتابید که عطر خوش، نسیم دل انگیز و آهنگ دلپذیر بهشت از همین کوچه باغ تقلید نصیب شما رهروان راستین خواهد شد.

بشتابید که فردا دیر است!

بهشت گوارای وجودتان!

شاد شاد باشید ولبریز از نشاط!



تحقیق

و پژوهش

گلگشت!

اکنون که با شادکامی در مسیر شکوفایی گام گذاشته ایم، فرصتی پیش آمده تا بنشینیم و با دقت بیش تری به آنچه که دیده ایم، بیندیشیم.

مطالعه ی مطالبی که در پی خواهد آمد و تحقیق و پژوهش درباره ی پرسش هایی که در پیش رو داریم ما را به سطح بالاتری از دانش ارتقا خواهد داد.

اگر بنای تقلید ما بر ستون های محکم واستوار عقل و وحی استوار باشد، در مقابل زلزله های سهمگین شبهه هایی که در طول زندگی از سوی برخی از آن ها رو به رو خواهیم شد، نه تنها فرو نخواهد ریخت، بلکه کوچک ترین شکافی نیز در آن پدیدار نخواهد شد.

پس چه زیباست که با مراجعه به کتاب و کتابخانه، با مشورت با مربیان و استادان و با یاری دوستان، همکلاسان و خانواده دست به تحقیق و پژوهش بزنیم.

یادمان باشد در این گلگشت نمی خواهیم با پرسش هایی که پاسخشان در متن کتاب آمده، رو به رو شویم، بلکه می خواهیم پا را کمی از مطالب متن کتاب فراتر بگذاریم.

پرسش ها به ترتیب قسمت های بیست گانه ی متن کتاب است.



عقل چون چراغ فروزان و گرانبهایی است که خداوند در وجود ما قرار داده است.

اگر عقل نبود، ما درباره ی هیچ چیز به یقین و اطمینان نمی رسیدیم.

عقل اساس پذیرش دین است.

پیامبر (ص)، عقل را به چراغی تشبیه کرده اند که در وسط خانه ی قلب قرار گرفته است.

یادمان باشد که اصل خدانشناسی و نیاز به پیامبر و راهنما را جز از راه عقل از هیچ راه دیگری نمی توان اثبات کرد.

حدیث زیر بیانگر ارزشمندی عقل از دیدگاه اسلام است آن را ترجمه کنید:

حدیث زیر بیانگر ارزشمندی عقل از دیدگاه اسلام است. آن را ترجمه کنید:

حضرت علی (ع) می فرماید:

العقلُ رسولُ الحق

ترجمه:

.....
.....



پیامبران چون چلچراغ‌هایی هستند که نور هدایتگری آنان بسیار بسیار فروزان‌تر از چراغ عقل است. خداوند این چراغ و چلچراغ‌ها را برای هدایت ما عطا کرده است.

در روایت‌ها، عقل حجت باطنی و پیامبر، حجت ظاهری نامیده شده‌اند.

با توجه به نیاز قطعی ما به عقل و پیامبر، حدیث زیر را تحلیل و بررسی کنید.

پیامبر اسلام می‌فرمایند:

انما الخیر کله بالعقل

«جز این نیست که همه‌ی خیر و خوبی‌ها تنها به

وسیله‌ی عقل به دست می‌آیند.»

تحلیل و بررسی:

.....

.....

.....

.....



*مجموعه ی معارف و تعالیمی که از عقل و پیامبر
نصیب ما می شود، «دین» نام دارد. باتوجه به این
مطلب بگویید رابطه ی عقل و دین چگونه است؟

.....

.....

* آیه ی شریفه ی :

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»

به چه معناست و بر چه حقیقتی دلالت می کند؟
کمی توضیح دهید.

.....

.....

*آیه ی زیر را ترجمه کنید و بگویید بر اساس این
آیه، خداوند تبیین و تفسیر قرآن کریم را به عهده ی
چه کسی گذاشته است؟

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ

.....

.....



*آیات ۲۳ و ۲۴ سوره ی بقره-۳۸- سوره ی یونس
۱۳ و ۱۴ سوره ی هود-۸۸- سوره ی اسراء را مطالعه
کنید، سپس جدول زیر را کامل کنید:

پیام آیه	شماره آیه
هیچ کس نمی تواند مثل قرآن کتابی بیاورد.	
	هود، آیه های ۱۳ و ۱۴
هیچ کس نمی تواند حتی سوره مثل قرآن بیاورد.	

*آیات ۱۹۲ تا ۱۹۵ سوره ی شعراء را مطالعه کنید و
به پرسش های زیر پاسخ دهید:

۱- پیامبر (ص) سوره های قرآن را از سوی خودش
گفته یا از سوی خدا؟

.....
.....

۲- قرآن توسط چه کسی نازل شده و او چه ویژگی
برجسته ای دارد؟

.....
.....

۳- قرآن بر چه جایی نازل شده است؟

.....
.....

۴- قرآن به چه زبانی نازل شده است؟

.....
.....



*آیه ی ۴۸ سوره ی عنکبوت را ترجمه کنید و بگویید
آیا با این آیه می توان «امی» بودن پیامبر را اثبات
کرد و در اصل، امی بودن به چه معناست؟

وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ
بِیْمینِكَ

ترجمه:

.....

.....

.....

.....

پاسخ پرسش:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

❖ پیامبر اسلام (ص) فرموده اند: (انا اديبُ الله) این عبارت به چه معناست؟

❖ هنگامی که پیامبر گرامی اسلام از مکه به مدینه هجرت کردند، در مدینه مسجدی را به یاری مسلمانان بنا کردند که در آن علاوه بر دعا، عبادت و برپایی نماز جماعت، مجالسی نیز برای فراگیری علوم و معارف قرآنی و دینی تشکیل می شد. نام آن مسجد را بنویسید.



*پیامبر ا سلام در چهل سالگی از سوی خدا به مقام پیامبری برانگیخته شدند. به چهلمین آیه ی سوره ی احزاب مراجعه کنید وبگویید این آیه چگونه بر این پیامبر ما آخرین پیامبران است، دلالت می کند؟

.....

.....

*آیه ی ۱۷۰ سوره ی بقره بر چه چیزی خط بطلان می کشد؟

.....

.....

ان لكل شىءٍ دعامةٌ و دعامةٌ هذا الذين الفقہ

با توجه به این که دعامة در این جا به معنی ستون است، این حدیث را ترجمه کنید.

ترجمه :

.....

.....

.....

.....



موضوع آیه	نشانی آیه
تیمم و غسل	نساء، ۴۲
وضو، تیمم و غسل	مائدة، ۶
نماز	بقره، ۲۳۸
امر به معروف و نهی از منکر	لقمان، ۱۷
نماز جمعه	جمعه، ۹
حج	آل عمران، ۹۷

با توجه به این جدول، به قرآن کریم مراجعه کنید و بگویید آیا می توان تنها با همین آیات، مسائل و احکام این موضوعات را به دست آورد؟

.....

.....

آیا قرآن به تنهایی کافی است؟

.....

.....

.....

.....



در قرآن کریم آیه ایبه نام «آیه ی تطهیر» داریم، این آیه بر طهارت و پاکی چهارده معصوم و عصمت آنها دلالت دارد.

این آیه در واقع بخش پایانی یک آیه است. آیه در سوره ی احزاب قرار دارد.

انما یریدُ اللهُ لیذهبَ عنکم الرجسَ اهلَ
البیتِ و یطهرکم تطهیرا.

ترجمه ی آیه :

.....

.....

جدول را کامل کنید.

	شماره ی سوره
	شماره ی آیه
	تعداد کلمات آیه (با توجه به خطوطی که زیر آن کشیده شده)

صحیفه ی سجاده چند دعا دارد؟

.....

.....



امام باقر (ع) درباره ی عظمت قرآن می فرمایند:

ان للقرآنِ بطنٌ و للبطنِ بطن

ترجمه:

.....

.....

با مراجعه به خطبه ی ۱۸ نهج البلاغه عبارت زیر را

ترجمه کنید:

القرآنُ ظاهرُهُ انیقٌ و باطنُهُ عمیقٌ

.....

.....

*قرآن در دو جا صریحاً می فرماید:

نور خدا را هیچ کس نمی تواند خاموش کند و سرانجام

نور خدا- که همان اسلام است- بر همه ی جهان

حاکم خواهد شد.

این مضمون در آیات ۳۲ و ۳۳ سوره ی توبه و در آیات

۸ و ۹ سوره ی صف آمده است، این آیات را مطالعه

کنید.

.....

.....



ما شیعیان همگی، شیفتگان امام زمان (عج) چشم به راه اوئیم. پس چه زیباست برخی از کتاب های معتبری را که درباره ی ایشان نوشته شده، مطالعه کنیم.

اکنون به چند پرسش آسان درباره ی آن حضرت پاسخ می دهیم:

۱- سال تولد امام زمان (عج) چه سالی است؟

۲- امام زمان (عج) در چند سالگی به امامت رسیدند؟

۳- چند سال قمری از تولد ایشان می گذرد؟

۴- چند سال قمری از آغاز غیبت صغرای ایشان می گذرد؟

۵- چند سال قمری از آغاز غیبت کبرای ایشان می گذرد؟

۶- کدام یک از نایبان خاص آن حضرت به مدت چهل سال نایب آن حضرت بودند؟

* عمری اسدی

* محمد بن عثمان

* حسین بن روح نوبختی

* علی بن محمد سمري



امام حسن عسکری (ع) ویژگی های فقیه و اسلام شناسی را که در زمان غیبت کبری همه باید از او تقلید کنند، بیان کرده است. ایشان چهار ویژگی عمده برای آن فقیه بیان کرده اند. آن ویژگی ها را ترجمه کنید:

۱- صائناً لنفسه

۲- حافظاً لدينه

۳- محالفاً هواه

۴- مطيعاً لامر مولاه

آن امام همام پس از بیان این ویژگی ها به ما چنین هشدار می دهند:

ذلک لا یكونُ الا بغضُ فقهاءِ الشعیه لا کلهم
«مراقب باشید که این ویژگی ها تنها در بخری از
فقیهان شیعه وجود دارد، نه در همه ی آنان».

۱۲

با نام برخی از فقیهان و اسلام شناسانی که در طول غیبت کبری درخشیده اند، آشنا می شویم و چند نام دیگر بر آن ها می افزاییم:

- ۱- شیخ مفید
- ۲- شیخ طوسی
- ۳- علامه ی حلی
- ۴- شهید اول
- ۵- شهید ثانی
- ۶- مقدس اردبیلی
- ۷- شیخ بهایی
- ۸- وحید بهبهانی
- ۹- علامه بحرا لعلوم
- ۱۰-
- ۱۱-
- ۱۲-

*چهار کتاب به نام «کتاب اربعه» از قدر و منزلت ویژه ای برخوردار هستند. این کتاب ها بیش از چهل هزار حدیث از معصومان را در خود جای داده اند و از کتاب های مهم و معتبر شیعه به شمار می آیند. با نام کتاب های آشنا می شویم و جدول زیر را تکمیل می کنیم:

نام نویسنده	نام کتاب
شیخ کلینی	اصول وفروع کافی
شیخ طوسی	تهذیب
.....	استبصار
شیخ صدوق	من لا یحضره الفقیه

۱- در عصر کنونی مرکز اسلام شناسی و فقه و فقاہت کجاست؟

* حوزه های علمیه ی قم

* حوزه ی علمیه ی نجف

۲- آیا تاکنون از مدرسه ی فیضیه بازدید کرده اید؟

.....

۳- آیا می دانید دژخمیان رژیم پهلوی در چه تاریخی به مدرسه ی فیضیه حمله کردند؟

.....

۴- آیا در شهر شما مدرسه ی علمیه وجود دارد؟

.....

۵- حدیثی درباره ی این که علم و دانش در آخر الزمان از قم به جهان صادر خواهد شد، بنویسید..

.....

.....

.....

.....

فقیهان به عقل فطری اهمیت فراوانی می دهند.
یکی از منابع فقه و اسلام شناسی، عقل فطری است.
از افتخارات ما شیعیان این است که امامان ما همه
طرفدار عقل بوده اند.

از افتخارات مکتب شیعه این است که در اولین کتاب
از «کتب اربعه» که در نیمه ی اول قرن چهارم توسط
مرحوم کلینی در حوزه ی علمیه ی شهر ری گرد
آوری شده، سخن از عقل و جایگاه آن به میان آمده
است. جالب این که احادیث مربوط به عقل و جهل در
آغاز جلد اول کتاب اصول کافی آمده است، آن گاه
به ترتیب مطالبی پیرامون فضیلت علم، توحید و
خداشناسی و امام شناسی آمده است.

یعنی ریشه ی تمام معارف در اسلام، عقل است.
به جلد اول اصول کافی مراجعه کنید و یک حدیث
درباره ی ارزش عقل بنویسید.

حدیث :

.....

.....

.....

ترجمه :

.....

.....

.....

ما چهار نوع تقلید داریم:

* تقلید جاهل از عالم

* تقلید عالم از جاهل

* تقلید جاهل از جاهل

* تقلید عالم از عالم

جاهل در این جا یعنی غیر متخصص و عالم یعنی متخصص

با توجه به این مطلب به پرسش های زیر پاسخ دهید.

۱- کدام یک از انواع تقلید، کار عاقلانه و محقانه است؟

.....

۲- تقلیدی از پدر، مادر، معلم و مربی در مسائل شرعی و انجام کارها بر اساس میل آنها بدون استناد به نظر مرجع تقلید از کدام نوع تقلید است و آیا کار عاقلانه ای است یا خیر؟

.....

۳- تقلید مجتهد از مجتهد دیگر از کدام نوع تقلید است؟ و آیا کار سنجیده و عاقلانه ای است یا خیر؟
چرا؟

.....

.....

.....

.....

مراجع تقلید در طول تاریخ از نظر اخلاقی و معنوی در
اوج بوده اند. قسمتی از زیبایی های معنوی اخلاقی دو
تن از مراجع را با هم مطالعه می کنیم و نام آن دو
مرجع را می نویسیم.

*چهار صد تن از مجتهدان، اعلم بودن او را تصدیق
کردند ولی او از صدور فتوا و قبول مرجعیت خود داری
کرد و به همدرس خود «سعید العلماء مازندرانی» که
در ایران به سر می برد- نامه نوشت و از وی خواست،
به نجف بیاید و امر مرجعیت را عهده دار شود ایشان
چنین نگاشت:

«... هنگامی که شما در کربلا بودید با هم از محضر
شریف العلماء استفاده می بردیم استفاده و فهم شما
بیش تر از من بود. این که سزاوار است به نجف آمده و
این امر را عهده دار شوید».

سعید العلماء نیز در پاسخ چنین نوشت:

آری، ولی شما در این مدت در حوزه مشغول به
تدریس و مباحثه بوده اید، ولی من در این جا گرفتار
امور مردم هستم و شما در این مساله از من سزاوارتر
هستید.

هنگامی که آن شخصیت بزرگ مسوولیت خطیر
مرجعیت را به دوش گرفت. به حرم مطهر حضرت
علی (ع) مشرف شد و از آن امام بزرگ خواست که وی
را در این امر خطیر کمک کرده و از لغزش مصون بدارد.
آن مجرع بزرگ چه کسی است؟

.....

نسبت او به جابر بن عبدالله انصاری می رسد. او در دزفول متولد شد. دو کتاب «رسائل» و «مکاسب» ایشان جزو کتاب های درسی مشتاقان علوم دینی است. ایشان در سال ۱۲۸۱ در نجف در گذشت و همان جا به خاک سپرده شد.

* یکی از خبرنگاران از سوی یک از روزنامه های بزرگ و معروف امریکا به قم آمده بود او آمده بود تا علت کسالت آن بزرگ مرجع را جويا شود.

خبرنگار فکر می کرد او نیز مثل پاپ و رئیس مذهب کاتولیک در کاخ زیبایی پر از تزئینات و تشریفات زندگی می کند، اما ناگهان با خانه ی ساده و قدیمی و یک زندگی بی آرایش مواجه شد.

آن خبرنگار با حیرت و بهت چنین گفت:

شیعه نیاز به تبلیغ و مبلغ ندارد، شما فقط از همین زندگانی ساده ی این مردفيلم برداری کنید وبه دنیا نشان بدهید. مردی که کسالتش دنیا را با خود متوجه کرده با این سادگی و در این خانه ی کهنه و قدیمی با چنین وضعی زندگی می کند در حالی که هر ماه میلیون هاتومان پول، مستقیم و غیر مستقیم به او می دهند واو به دیگران می دهد.

این مرجع بزرگوار، قبل از حضرت امام خمینی (ره) مرجع بزرگ شیعیان به شمار می آمد.

این مرجع بزرگ چه نام دارد؟

* شما هم قلم بردارید و گوشه ای از زیبایی های زندگانی حضرت امام خمینی (ره) را بنگارید.

هزار نکته ی باریک تر از مو این جاست!
 *آیا یک دانش آموز رشته ی رشته ی ریاضی فیزیک
 می تواند مسایل پیچیده ی ریاضی و فیزیک را بفهمد
 و آن ها را حل کند؟

.....
 *آیا یک دانشجوی رشته ی پزشکی می تواند مسایل
 حساس و پیچیده ی پزشکی را حلاجی کند؟

.....
 *اگر کسی گمان کند، با مطالعه ی ترجمه و تفسیر
 قرآن و کتاب های دینی دیگر می تواند تکالیف دینی
 خود را از منابع دینی استنباط کند و دیگر نیازی به
 تقلید ندارد یقیناً در اشتباه است.
 قلم بردارید و با دلیل به او اثبات کنید که چرا در
 اشتباه است؟

.....

*اگر در مساله ای از مسایل شرعی، میان فتواهای چند مرجع تقلید، اختلاف نظر وجود داشت، هیچ مشکلی پدید نمی آید، چرا؟

چون: ۱- هر کس موظف است به فتوای

۲-

۳-

*ولی فقیه در جایگاهی رفیع تر از مراجع بزرگوار تقلید قرار دارد. این جایگاه را اسلام برای او تعیین کرده است. به چند پرسش دراین باره پاسخ دهید:

۱- ولی فقیه در زمان ما چه کسی است؟

.....

۲- ولی فقیه چگونه تعیین می شود؟

.....

۳- ولی فقیه چه ویژگی هایی باید داشته باشد؟

.....

.....

.....

.....

.....

در زمان فعلی، ما موظفیم از یکی از مراجع تقلیدی که دارای شرایط کافی هستند و نسبت به دیگران «اعلم» هستند، تقلید کنیم.

با نام برخی از مراجع تقلید آشنا می شویم:

۱- حضرت آیت الله حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی

۲- حضرت آیت الله شیخ محمد تقی بهجت

۳- حضرت آیت الله حاج سید علی خامنه ای (مقام معظم رهبری)

۴- حضرت آیت الله حاج شیخ جواد تبریزی

۵- حضرت آیت الله حاج سید موسی شبیری زنجانی

۷- حضرت آیت الله حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی

۸- حضرت آیت الله حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

۹- حضرت آیت الله حاج سید علی حسینی سیستانی

ما می توانیم با روشی که فرا گرفته ایم، یکی از مراجع بزرگوار تقلید را انتخاب کرده و در مسایل شرعی از او تقلید کنیم. رساله ی این مراجع بزرگوار در دسترس است. البته مقام معظم رهبری هنوز اجازه ی چاپ رساله ی خود را نداده اند. ولی ایشان کتابی به نام «اجوبه الاستفتائات» دارند که متن آن عربی است و به تازگی ها به فارسی ترجمه شده است و «رساله

ی اجوبه الاستفتائات» نام دارد. این کتاب مجموعه ای بیش از دو هزار پرسش و پاسخ است. کسانی که می خواهند از ایشان تقلید کنند، می توانند

این رساله را تهیه کنند و اگر پرسشی باقی ماند، از دفتر ایشان در قم یا تهران، توسط تلفن و یا حضوری بپرسند. همان گونه که گفته شد، مراجع بزرگوار تقلید فقط منحصر به همین نه بزرگوارانی که نام بردیم، نیستند.



برای ارتباط تلفنی با دفتر مرجع تقلید خود می توانیم چنین عمل کنیم.

در هر شهری که هستیم، با شماره تلفن (۱۱۸) یعنی اطلاعات آن شهر- تماس می گیریم واز آن مرکز دو شماره را می پرسیم:

۱- کد قم

۲- شماره ی اطلاعات قم

توجه داشته باشیم اطلاعات قم برای کسانی که درشهرهای دیگر هستند، شماره ای چند رقمی دارد و هرگز نباید آن ربا (۱۱۸) اشتباه بگیریم.

وقتی کد و شماره ی اطلاعات قم را از مرکز مخابرات شهر خودمان پرسیدیم، به اطلاعات قم زنگ می زنیم و شماره ی تلفن مرجع تقلید خود را جویا می شویم. با این کار می توانیم هر گاه پرسشی در مورد احکام داشتیم، با گرفتن کد قم و شماره ی تلفن دفتر مرجع تقلید خود، پرسش خود را مطرح کرده و پاسخ خود را دریافت کنیم.

فراموش نکنیم پرسش هایی را که پاسخ آن ها در رساله یا کتاب «استفتائات» مرجع تقلید مان آمده است، نپرسیم چرا که دیگرانار نیز از سراسر کشور می خواهند به آن محل زنگ بزنند و با این کار، حق آن ها ضایع می شود برخی از مراجع تقلید در شهرهای دیگری مانند تهران و مشهد نیز دفتری برای مراجعه ی مردم دارند. برای یافتن شماره تلفن دفتر آن بزرگواران، در آن شهرها می توانیم به همان روشی که گفته شد عمل کنیم.

با گرفتن تماس تلفنی می توانیم نشانی پستی، سایت اینترنتی و سایر اطلاعات مربوط به مرجع تقلید، خود رانیز جویا شویم.

معمولا مراجع معظم تقلید در شهر مقدس قم زندگی می کنند.

اما برای مثال، مقام معظم رهبری در تهران و آیت الله سیستانی در نجف اقامت دارند.

تمام مراجع در سطوح عالیه ی ا جهاد تدریس می کنند و شاگردانی در این زمینه تربیت می کنند. خانه های آنان مرکز مراجعات مردم و کانون هدایت و روشنگری است.

امید که با تحقیق و تلاش، مرجع تقلید خود را برگزینیم و با خیالی آآیوده در راه خدا گام برداریم.
پیروز و شادکام باشید!

منابع کتاب

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- احکام تقلید و اجتهاد، عبدالرحیم موگهی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه ی علمیه ی قم، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۵
- ۴- اصول کافی، ثقه الاسلام کلینی با ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی انتشارات مسجد چهارده معصوم (ع)
- ۵- بحار الانوار، شیخ محمد باقر مجلسی، دار الحیاء التراث العربی (موسسه الوفاء) چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق
- ۶- پیروی خضر جرد، حسن ابراهیم زاده، موسسه ی فرهنگی دانش و اندیشه ی معاصر، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۰
- ۷- خاتمیت، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ شانزدهم، بهمن ۱۳۸۲
- ۸- در آمدی بر شناخت حوزه و روحانیت، منصور علم الهدی، انتشارات نصایح، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۰
- ۹- در آمدی بر فقه اسلامی، محمد وحیدی، انتشارات عصمت، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۱
- ۱۰- دین شناسی (سلسله بحث های فلسفه ی دین)، آیه الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، آبان ۱۳۸۲

۱۱- سپیده ی امید، سید حسین اسحاقی، بوستان
کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی)، چاپ
اول، ۱۳۸۰

۱۲- سیمای فرزندگان، رضا مختاری، مرکز
انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیه
ی قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۱

۱۳- کلیات علوم اسلامی (اصول فقه - فقه)، جلد
سوم، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات
صدرا، چاپ بیست و پنجم، شهریور ۱۳۸۱

۱۴- مردان علم در میدان عمل، جلد دوم، سید
نعمت الله حسینی، ناشر، مولف، چاپ اول، ۱۳۷۱
۱۵- میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری،
دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

۱۶- وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، دار الحیاء
التراث العربی، چاپ ششم، ۱۴۱۲ ق.

۱۷- ولایت فقیه (ولایت فقاها و عدالت)، آیت
الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم،
پاییز ۱۳۷۹



کتاب « در مسیر شکوفایی » چشم اندازی از همان
راه زیباست که من با دوستانم خواهیم پیمود .
بیایید در حلقه های دوستانه گرد هم بنشینیم و این
کتاب را با هم مطالعه کنیم و پس از آن با همکاری و
همفکری یکدیگر دست به تحقیق و پژوهش ببریم .
در گلگشتی زیبا و شور آفرین، در باره ی آنچه پیش رو
داریم قدری عمیق تر بیاندیشیم .